

دیدبان

افزایش نرخ سوم بتزین

واکاوۛ پیامدهای اقتصادی
آرایش روایت‌ها و ادراک افکار عمومی

تاریخ

۱۶ شهریور ۱۴۰۵

مرکز رصد و پایش ق. رسانه

آنچه خواهید خواند

این گزارش، افزایش نرخ سوم بنزین را به عنوان یک تصمیم صرفاً قیمتی بررسی نمی کند؛ بلکه آن را در پیوند با ناترازی عرضه و تقاضا، انتظارات تورمی، هزینه حمل و نقل و معیشت، اعتماد به سیاست گذار، منازعات سیاسی داخلی، روایت سازی رسانه های معاند و ضد انقلاب، بازتاب بین المللی و واکنش افکار عمومی در شبکه های اجتماعی می خواند. محور اصلی گزارش اقتصادی است و سایر میدان ها به عنوان لایه هایی بررسی می شوند که می توانند پیامدهای اقتصادی تصمیم را تشدید، تعدیل یا سیاسی کنند.

فهرست

۳	مقدمه
۴	خلاصه مدیریتی
۶	هسته اصلی گزارش
۲۲	سیاست داخلی و رقابت روایی
۲۶	عملیات روایی و سیاسی سازی نارضایتی
۲۹	باززمینه گذاری خبر
۳۴	از حجم انتشار تا احساس و ادراک
۴۴	ترکیب سه سطح واقعیت، ادراک و روایت

منطق گزارش

نقطه کانونی، فاصله میان «دامنه فنی تصمیم» و «ترجمه اجتماعی و رسانه‌ای آن» است: نرخ سوم فقط مصرف مازاد بر ۱۱ لیتر سهمیه را هدف می‌گیرد، اما مخاطب آن را با صف، کرایه، قیمت کالا، تورم و اعتماد به تصمیم‌گیران می‌سنجد.

مقدمه

افزایش نرخ سوم بنزین از ۵ هزار به ۱۰ هزار تومان، در ظاهر تغییری محدود در ساختار سه پله‌ای قیمت است؛ زیرا دو سهمیه نخست ۶۰ لیتر با نرخ ۱۵۰۰ تومان و ۵۰ لیتر با نرخ ۳۰۰۰ تومان بدون تغییر باقی مانده‌اند. با این حال، حساسیت تاریخی موضوع سوخت، هم‌زمانی با فشارهای اقتصادی و ارزی، تجربه صف و محدودیت عرضه در هفته‌های پیش از تصمیم و خاطره آبان ۱۳۹۸ باعث شده است که این تغییر محدود، بسیار فراتر از دامنه مستقیم خود معنا پیدا کند. در سطح اقتصادی، مسئله اصلی نه خود عدد ۱۰ هزار تومان، بلکه نسبت آن با ناترازی بنزین، امکان جانشینی CNG، قاچاق و انحراف توزیع، هزینه واردات، توان تولید، حمل و نقل عمومی و شیوه جبران فشار بر گروه‌های پردرآمد است. از همین رو، گفتار کارشناسی بیش از آنکه بر دوگانه «افزایش یا عدم افزایش قیمت» متوقف بماند، به سمت «معماری اصلاح» حرکت کرده است: قیمت چه سهمی داشته باشد، اصلاح با چه توالی انجام شود، زیرساخت جایگزین چگونه فعال شود و بار هزینه میان گروه‌های اجتماعی چگونه توزیع شود.

در سطح سیاسی و رسانه‌ای نیز تصمیم بنزینی به سرعت به آزمون اعتبار سیاست‌گذار، کارآمدی دولت و تاب‌آوری اجتماعی تبدیل شده است. منتقدان داخلی بر تناقض‌های ارتباطی و آثار معیشتی تمرکز دارند؛ حامیان دولت بیشتر از محدود بودن دامنه افزایش و ضرورت مدیریت مصرف سخن می‌گویند؛ رسانه‌های معاند و ضدانقلاب تلاش می‌کنند خبر را به فساد، ناکارآمدی، جنگ و اعتراض پیوند بزنند؛ و رسانه‌های خارجی نیز آن را در قاب‌های فشار آمریکا، کمبود سوخت و «جرقه اعتراض» باززمینه‌گذاری کرده‌اند.

در فضای مجازی، همین شکاف میان منطق فنی و تجربه روزمره به صورت عاطفی آشکار شده است. ایکس بیش از هر چیز میدان خشم، مقصرسازی و منازعه سیاسی است؛ اینستاگرام بیشتر با غم، نگرانی و احساس کاهش رفاه واکنش نشان می‌دهد؛ و پیام‌رسان‌ها سهم بزرگ‌تری در بازتوزیع حجمی خبر دارند. در نتیجه، موفقیت یا شکست روایت رسمی در روزهای بعد بیش از توضیح عدد تعرفه، به تجربه واقعی مردم از دسترسی به سوخت، صف، کرایه، قیمت کالا و ثبات پیام دولت وابسته خواهد بود.

خلاصه مدیریتی

۱. دامنه مستقیم تصمیم محدود است: نرخ سوم برای مصرف مازاد بر ۱۱۰ لیتر در ماه از ۵ هزار به ۱۰ هزار تومان افزایش یافته و دو پله اول بدون تغییر مانده‌اند. همین محدودیت، مهم‌ترین عامل تعدیل‌کننده روایت «گرانی عمومی بنزین» است.
۲. کانون اقتصادی تصمیم، ناترازی عرضه و تقاضاست. در اظهارات بازتاب یافته، میانگین مصرف حدود ۱۳۲ میلیون لیتر و تولید حدود ۱۲۲ میلیون لیتر در روز مطرح شده و برای برخی روزهای اوج، مصرف بالاتر از ۱۴۸ میلیون لیتر گزارش شده است؛ بنابراین نرخ سوم بیشتر ابزار مدیریت حاشیه تقاضاست تا راه حل کامل مسئله عرضه.
۳. قیمت به تنهایی نمی‌تواند ناترازی را حل کند. ظرفیت استفاده نشده CNG، کاهش اتکا به کارت جایگاه، کنترل قاچاق، ارتقای تولید، بهبود حمل و نقل و طراحی سهمیه‌های شغلی یا فردی، در اغلب دیدگاه‌های کارشناسی به عنوان حلقه‌های مکمل تکرار شده‌اند.
۴. اثر کوتاه مدت اقتصادی، بیش از «تورم مکانیکی»، از کانال انتظارات تورمی عمل می‌کند. خبر بنزین می‌تواند پیش از آنکه هزینه واقعی حمل و نقل منتقل شود، بر ارز، طلا، کرایه و قیمت گذاری کالا و خدمات اثر روانی بگذارد؛ به ویژه اگر پیام‌های رسمی متناقض باشد.
۵. اعتماد و توالی اصلاحات به اندازه سطح قیمت اهمیت دارند. اگر جامعه تصمیم را «اصلاح ضروری با جبران و زیرساخت» ببیند، پذیرش آن بیشتر است؛ اگر آن را «جبران کسری از جیب خانوار» تلقی کند، همان تصمیم محدود می‌تواند به یک مسئله گسترده معیشتی و سیاسی تبدیل شود.
۶. در سیاست داخلی، حامیان دولت عمدتاً دفاعی محدود و مشروط دارند و منتقدان بر تناقض در اطلاع رسانی، آثار معیشتی و ریسک اجتماعی تمرکز کرده‌اند. میدان اصلی منازعه بر سر «اعتبار تصمیم‌گیری» و تعیین مسئولیت پیامدهای بعدی است، نه صرفاً قیمت بنزین.
۷. رسانه‌های معاند و ضدانقلاب، تصمیم را در زنجیره «ناکارآمدی - سیاست خارجی - جنگ - تحریم - فشار بر مردم» قرار داده‌اند و با بازخوانی آبان ۱۳۹۸، صف‌های بنزین و ادعاهای فساد و مافیا، می‌کوشند یک موضوع اقتصادی را به داوری درباره مشروعیت و کارآمدی حکمرانی تبدیل کنند.
۸. در رسانه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، بازتاب به چند منبع اولیه محدود متکی است. رسانه‌های جریان اصلی بر کمبود، تحریم و سابقه اعتراض؛ رسانه‌های عربی بر اثربخشی فشار آمریکا؛ و رسانه‌های عبری بر «جرقه اعتراض» و پیامد امنیتی تمرکز بیشتری دارند.

۹. در فضای مجازی، قطب منفی بر دو بستر سیاسی تر غالب است: در داده‌های رصد شده، محتوای منفی در ایکس ۹۱،۳ درصد و در اینستاگرام ۶۸،۲ درصد است. خشم با ۷۷،۷ درصد عاطفه غالب ایکس و غم با ۳۵،۲ درصد عاطفه برجسته اینستاگرام است؛ یعنی منازعه سیاسی و نگرانی معیشتی دو منطق عاطفی متفاوت ساخته‌اند.

۱۰. برآورد نهایی این است که در کوتاه مدت محتمل‌ترین مسیر «کاهش مصرف همراه با حساسیت بالای توری و روایی» است. نتیجه میان مدت به آن بستگی دارد که آیا دولت پیش از فرسوده شدن اثر نرخ سوم، ابزارهای مکمل عرضه، CNG، کنترل قاچاق، جبران معیشتی و ارتباطات عدد محور و یکدست را فعال می‌کند یا خیر.

نقشه کلی گزارش

میدان	پرسش محوری	کانون تحلیل
اقتصادی	آیا نرخ سوم ناترازی را مدیریت می‌کند؟	عرضه و تقاضا، تورم، بازار دارایی، CNG، توزیع هزینه، اعتماد
جریان‌های داخلی	چه کسی مسئول پیامدهای تصمیم معرفی می‌شود؟	حامیان، منتقدان، اعتبار سیاست‌گذاری و منازعه بر سر معیشت
معاند و ضدانقلاب	چگونه خبر از اقتصاد به مشروعیت منتقل می‌شود؟	جنگ، فساد، صف آبان ۱۳۹۸ و اعتراض
بین‌المللی و منطقه‌ای	خبر در چه قاب‌هایی باززمینه‌گذاری می‌شود؟	فشار آمریکا، کمبود اعتراض و امنیتی‌سازی
فضای مجازی و افکار عمومی	مخاطب تصمیم را چگونه تجربه و احساس می‌کند؟	خشم، غم، تکثیر روایت بازیگران و زنجیره ادراکی

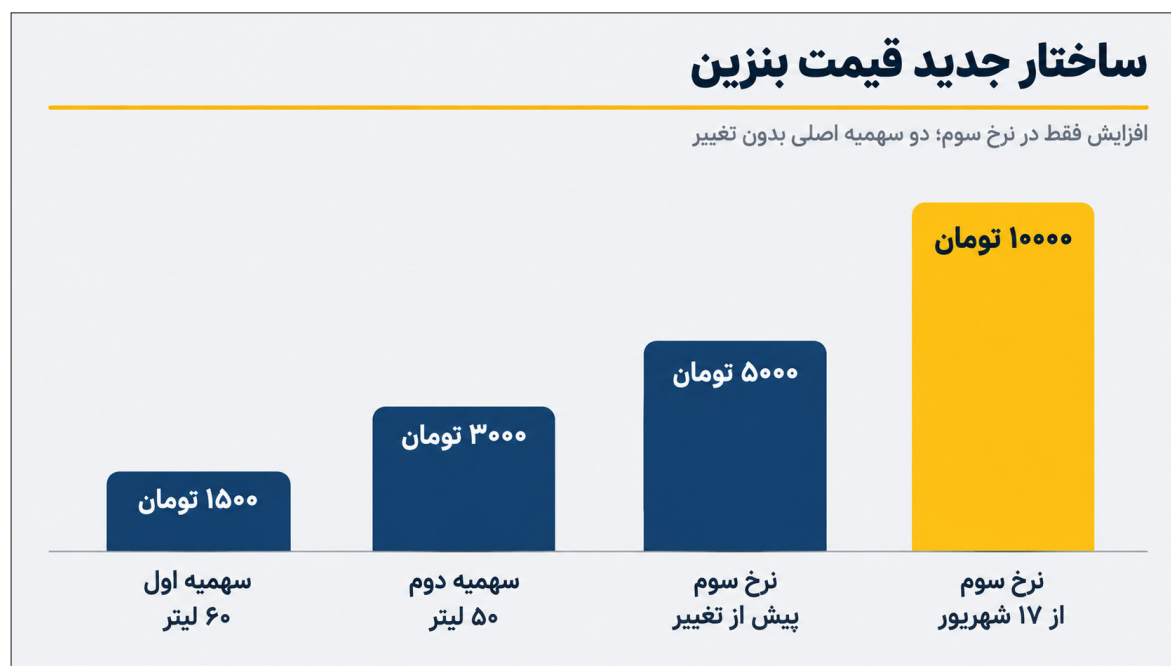
هسته اصلی گزارش دیدهبان اقتصادی

نقطه تمرکز این بخش

موضوع بنزین در این گزارش پیش از هر چیز یک مسئله اقتصادی است: تصمیم نرخ سوم در بستری از ناترازی عرضه، محدودیت جانشین‌ها، فشار تورمی، حساسیت بازار دارایی و مسئله اعتماد اجرا می‌شود. وزن اصلی گزارش به سنجش همین زنجیره اختصاص دارد.

۱-۱. صورت تصمیم؛ محدود در دامنه، پراثر در ادراک

ساختار جدید سه پله‌ای، سهمیه ۶۰ لیتری با نرخ ۱۵۰۰ تومان و سهمیه ۵۰ لیتری با نرخ ۳۰۰۰ تومان را دست نخورده نگه می‌دارد و تنها مصرف مازاد بر مجموع ۱۱۰ لیتر را با نرخ ۱۰ هزار تومان محاسبه می‌کند. در اظهارات مدیریتی بازتاب یافته، دو سهمیه نخست برای پوشش حدود ۸۵ درصد نیاز معمول مصرف‌کنندگان کافی دانسته شده است. بنابراین، به لحاظ مستقیم، فشار قیمتی متوجه گروهی از مصرف‌کنندگان پرمصرف یا پرتردد است؛ اما به لحاظ ادراکی، جامعه تصمیم‌رابه کل هزینه زندگی تعمیم می‌دهد.



شکل ۱. ساختار جدید قیمت بنزین و دامنه اثر مستقیم نرخ سوم

خوانش دیده‌بان

مزیت سیاسی طراحی، حفظ سهمیه ارزان برای بخش بزرگی از مصرف است؛ محدودیت اقتصادی آن نیز همین است که اگر هدف کاهش مصرف کل باشد، تنها بخش حاشیه‌ای تقاضا را مستقیماً هدف می‌گیرد.

نرخ سوم	کسری میانگین روزانه	ظرفیت خالی CNG	پوشش دو سهمیه اول
۱۰,۰۰۰ تومان	حدود ۱۰ میلیون لیتر	حدود ۲۶ میلیون مترمکعب	حدود ۸۵٪ نیاز معمول

۲-۱. ناترازی بنزین؛ مسئله‌ای بزرگ‌تر از نرخ سوم

در اظهارات بازتاب یافته از مدیریت صنعت پالایش، میانگین پنج ماهه مصرف روزانه حدود ۱۳۲ میلیون لیتر و تولید حدود ۱۲۲ میلیون لیتر ذکر شده است؛ یعنی شکافی در حدود ۱۰ میلیون لیتر در روز. در برخی تحلیل‌های دیگر، کسری ۱۴ تا ۱۵ میلیون لیتر و در سناریوهای هشداردهنده تا ۲۰ میلیون لیتر نیز مطرح شده است. افزون بر این، مصرف در برخی روزهای اوج به بیش از ۱۴۸ میلیون لیتر رسیده است. اختلاف میان برآوردها، اصل مسئله را تغییر نمی‌دهد: **بازار سوخت با یک شکاف پایدار میان تولید، مصرف و امکان تأمین روبه‌روست.**

تراز عرضه و تقاضای بنزین

میانگین پنج ماهه و جهش مصرف در هفته تخت شهر یور

شکاف میانگین: حدود ۱۰ میلیون لیتر در روز



شکل ۲. مقایسه تولید، مصرف میانگین و مصرف اوج بنزین

خوانش دیده‌بان

هرچه مصرف روزانه به محدوده‌های بالاتر از میانگین بازگردد، فشار بر ذخایر، واردات و شبکه توزیع بیشتر می‌شود. کاهش نرخ رشد تقاضا، حتی اگر محدود باشد، برای سیاست‌گذار «خرید زمان» ایجاد می‌کند؛ اما جایگزین افزایش ظرفیت یا اصلاح ساختار نیست.

برآورد کسری روزانه	فضای طرح	دلالت تحلیلی
حدود ۱۰ میلیون لیتر	اظهارات عظیمی فر	فاصله تولید واقعی و مصرف میانگین
حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیون لیتر	برآوردهای مطرح شده در مناقشه کارشناسی	تصویر سخت‌گیرانه‌تر از تراز جاری
تا حدود ۲۰ میلیون لیتر	سناریوهای هشداردهنده	مبنای روایت ضرورت اقدام فوری
۴ تا ۵ میلیون لیتر قاقاق بنزین	برآورد صبوری	بخشی از ناترازی ممکن است از انحراف توزیع ناشی شود

۱-۳. نرخ سوم و رفتار مصرف؛ کاهش اولیه یا تغییر پایدار؟

منطق نرخ سوم بر این فرض استوار است که مصرف مازاد، نسبت به قیمت حساس تر از مصرف پایه است. با این حال، بخش مهمی از مصرف خانوار و رانندگان شغلی ماهیت اجتناب‌ناپذیر دارد. اگر جایگزین قابل اتکا - از حمل و نقل عمومی تا CNG و ناوگان کم مصرف - در دسترس نباشد، کاهش مصرف می‌تواند در هفته‌های نخست دیده شود اما پس از انطباق خانوارها، بخشی از تقاضا بازگردد. از این منظر، پایداری اثر سیاست مهم‌تر از افت اولیه مصرف است.

اثر احتمالی نرخ سوم بر روند رشد مصرف

برآورد کاهش ۶ میلیون لیتری، در برابر رشد سالانه ۸ تا ۱۰ میلیون لیتر در روز



شکل ۳. اثر احتمالی افزایش نرخ سوم بر مصرف در کوتاه‌مدت و میان‌مدت

خوانش دیده‌بان

معیار موفقیت فقط کاهش مصرف کل نیست. اگر سهم کارت جایگاه کم شود، استفاده از GNC افزایش یابد و مصرف اوج کنترل شود، حتی کاهش محدود مصرف کل نیز می‌تواند به معنای بهبود «سامان‌دهی مصرف» باشد.

نکته کارشناسی

در دیدگاه محمدحسن صبوری، افزایش قیمت بدون جایگزین مناسب لزوماً به اصلاح پایدار الگوی مصرف منجر نمی‌شود و کاهش اولیه می‌تواند موقت باشد. این گزاره، یکی از محورهای مشترک بخش قابل توجهی از تحلیل‌های کارشناسی است.

۱-۴. تورم؛ کانال مستقیم محدود، کانال انتظاری گسترده

از آنجا که نرخ سوز فقط مصرف مازاد را هدف گرفته، اثر مکانیکی آن بر شاخص عمومی قیمت‌ها لزوماً به اندازه یک افزایش فراگیر بنزین نیست. با این حال، در اقتصاد تورمی، خبر سوخت به سرعت از قیمت پمپ به «انتظار افزایش هزینه» منتقل می‌شود. راننده، فروشنده، توزیع‌کننده و حتی بازار دارایی پیش از محاسبه سهم واقعی بنزین در هزینه، احتمال افزایش قیمت را در تصمیم خود وارد می‌کنند. همین کانال انتظاری می‌تواند اثر محدود فنی را به موج بزرگ‌تر قیمتی تبدیل کند.



شکل ۴. مسیر انتقال اثر نرخ بنزین از پمپ تا هزینه زندگی و بازارها

خوانش دیده‌بان

مسیر اثرگذاری از «سوخت» به «حمل و نقل»، سپس به «کالا و خدمات» و در نهایت به «انتظارات تورمی» می‌رسد. سرعت این انتقال بیش از هر چیز به رفتار قیمت‌گذاری، ثبات ارز و اعتبار پیام سیاست‌گذار وابسته است.

بازار ارز، طلا، مسکن و کالا؛ اثر خبر پیش از اثر هزینه

زمان و نحوه اعلام تصمیم، خبر را به متغیر انتظاری بازار دارایی تبدیل کرد. در تحلیل‌های بازتاب یافته، بخشی از واکنش بازار به احتمال رشد تورم، فشار بودجه و کاهش قدرت خرید نسبت داده شد. گمانه‌هایی نیز درباره **مداخله پیش‌دستانه بانک مرکزی مطرح شد که باید آن را «برداشت بازار» دانست، نه واقعیت اثبات شده**. برای رصد اثر واقعی، باید میان واکنش کوتاه مدت خبری و روند پایدار قیمت‌ها تفکیک قائل شد.

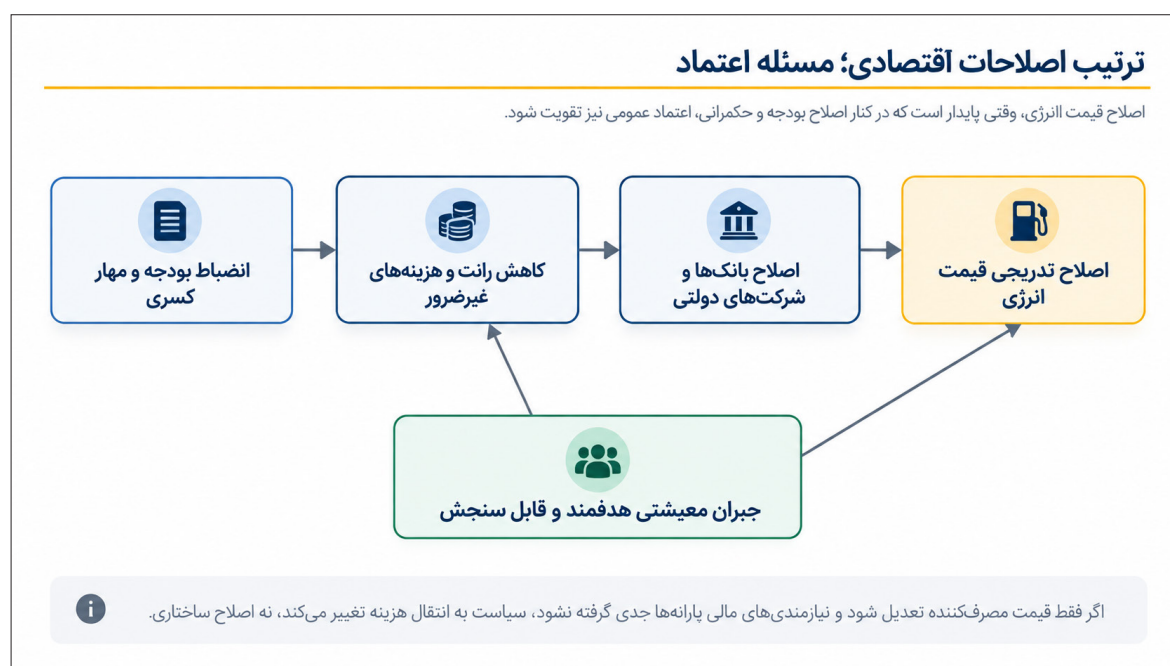
بازار	کانال اثر	عامل تشدیدکننده	نشانه مهم برای رصد
ارز	انتظار تورم و فشار بودجه	کاهش عرضه ارز یا برداشت از ذخایر	شکست سطوح حمایتی و تقاضای نقدی
طلا و سکه	پوشش تورمی و نااطمینانی	هم‌زمانی با رشد دلار	افزایش فاصله قیمت بازاری و ارزش بنیادی
مسکن	انتقال انتظارات به دارایی	رشد هزینه ساخت و اجاره	افزایش فایل‌های فروش با قیمت‌های جدید
کالا و خدمات	هزینه حمل و توزیع	قیمت‌گذاری هیجانی و ضعف نظارت	افزایش کرایه و خرده‌فروشی پیش از هزینه واقعی

۱-۵. بودجه، واردات و درآمد نرخ سوم؛ اندازه اثر را بزرگ‌نمایی نکنیم

یکی از خطوط بحث کارشناسی و فنی، نسبت درآمد حاصل از نرخ سوم با هزینه واردات و فشار بودجه است. در برخی برآوردهای رسانه‌ای، درآمد افزوده ماهانه سیاست در محدوده چند هزار میلیارد تومان و حدود ۵ تا ۸ همت تخمین زده شده است. این رقم، حتی اگر محقق شود، در مقایسه با ابعاد ناترازی، هزینه واردات و فشارهای بودجه‌ای، به تنهایی ظرفیت حل مسئله را ندارد. از همین رو، صورت‌بندی نرخ سوم به عنوان «منبع درآمد نجات بخش» با داده‌های موجود سازگار نیست. اهمیت درآمد جدید بیشتر در نحوه مصرف آن است. اگر منابع به حمل و نقل عمومی، حمایت از رانندگان شغلی، توسعه CNG یا جبران هدفمند اختصاص یابد، می‌تواند بخشی از هزینه اجتماعی اصلاح را کاهش دهد. اگر مسیر هزینه‌کرد برای مخاطب روشن نباشد، همان درآمد محدود می‌تواند به تقویت روایت «جبران کسری از جیب مردم» منجر شود.

۱-۶. توالی اصلاحات و سرمایه اعتماد

بخش مهمی از مناقشه کارشناسی نه بر اصل ناترازی، بلکه بر ترتیب اقدام‌ها متمرکز است. آیا ابتدا باید جایگزین‌ها، ناوگان و زیرساخت آماده شود و سپس قیمت اصلاح شود؟ یا قیمت و زیرساخت باید هم‌زمان حرکت کنند؟ تجربه ادراکی جامعه نشان می‌دهد که ترتیب اصلاحات یک مسئله اقتصادی واقعی است؛ زیرا بر انتظار تورمی، رفتار مصرف و میزان همکاری مخاطب اثر می‌گذارد.



شکل ۵. توالی اصلاحات؛ از ابزار قیمت تا زیرساخت، جبران و اعتماد

خوانش دیده‌بان

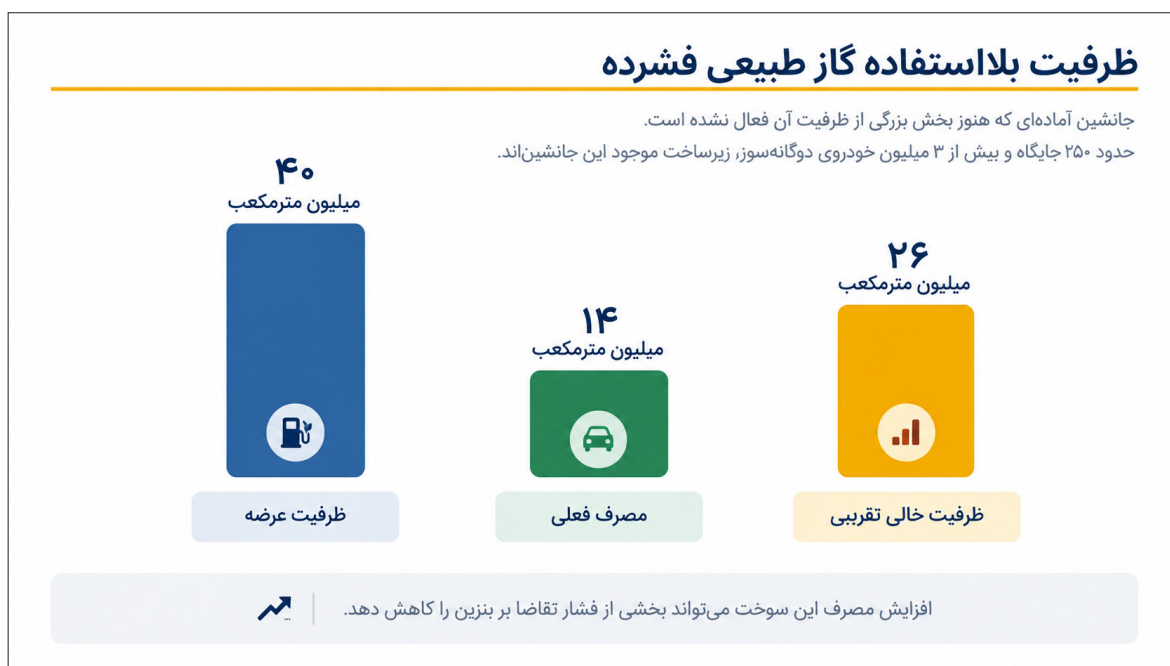
هرچه سیاست قیمت از بسته مکمل خود جدا شود، احتمال دیده شدن آن به عنوان انتقال هزینه افزایش می‌یابد. اتصال روشن نرخ سوم به جایگزین، جبران و گزارش دهی عددی می‌تواند این برداشت را تعدیل کند.

ریسک اعتماد

مسئله فقط «سطح قیمت» نیست؛ جامعه تصمیم را با سابقه اظهارات، ثبات وعده‌ها، زمان اعلام و مشاهده نتایج می‌سنجد. تفاوت میان «اصلاح ضروری» و «جبران کسری از جیب خانوار» یک تفاوت ادراکی است، اما پیامد اقتصادی واقعی بر تورم و رفتار مصرف دارد.

۱-۷. CNG؛ بزرگ‌ترین ظرفیت جایگزینی در دسترس

در میان ابزارهای غیرقیمتی، CNG بیشترین تکرار را در دیدگاه‌های کارشناسی دارد. ظرفیت اسمی مصرف روزانه CNG حدود ۴۰ میلیون مترمکعب عنوان شده، درحالی‌که مصرف فعلی بسیار پایین‌تر است و حدود ۲۶ میلیون مترمکعب ظرفیت خالی برآورد می‌شود. به همین دلیل، بخشی از کارشناسان افزایش سهم CNG را سریع‌ترین راه برای کاهش فشار بر بنزین می‌دانند.



شکل ۶. ظرفیت بالفعل و استفاده نشده CNG در سبد سوخت

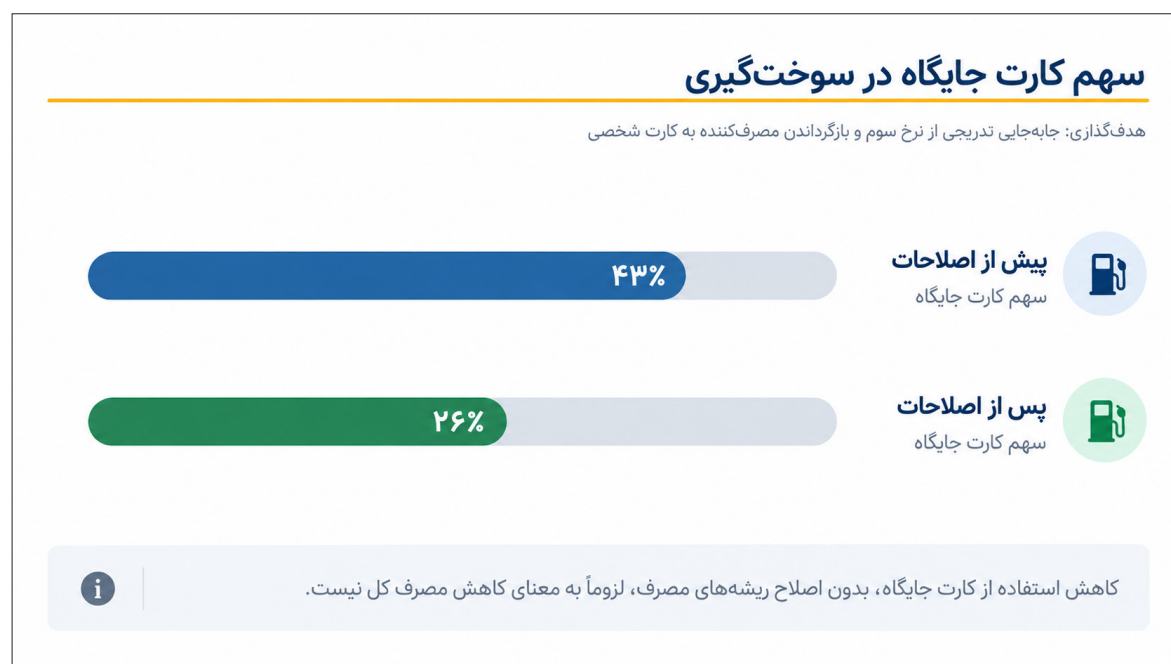
خوانش دیده‌بان

فعال‌سازی حتی بخشی از ظرفیت خالی GNC می‌تواند نسبت به افزایش‌های پیاپی قیمت، اثر مستقیم‌تری بر تراز بنزین داشته باشد؛ به‌ویژه در ناوگان پرترد و دوشغلی که امکان جانشینی بیشتری دارد.

عباس کاظمی کارشناس انرژی بر ظرفیت جانشینی CNG و امکان صرفه‌جویی قابل توجه در مصرف ماهانه بنزین تأکید کرده است. احسان حسینی فعال رسانه‌ای حوزه اقتصاد نیز بسته‌ای را برجسته می‌کند که در آن قیمت، CNG، نوسازی ناوگان و ثبات ارزی به صورت هم‌زمان دیده شوند. همگرایی این دیدگاه‌ها یک پیام روشن دارد: سیاست بنزین بدون سیاست سوخت جایگزین ناقص است.

۸-۱. کارت جایگاه، قاچاق و مسئله نشتی توزیع

روند استفاده از کارت جایگاه نیز به یکی از شاخص‌های مهم برای تشخیص کیفیت اجرای سیاست فعلی تبدیل شده است. در گزارش‌های بازتاب یافته، سهم کارت جایگاه در مقاطعی از حدود ۴۳ درصد به نزدیک ۲۶ درصد کاهش یافته و سپس در برخی گزارش‌های غیررسمی دوباره حوالی ۴۰ درصد مطرح شده است. بالا بودن این سهم می‌تواند تشخیص مصرف واقعی، کنترل انحراف و هدف‌گذاری سیاست را دشوار کند.



شکل ۷. تغییر سهم کارت جایگاه در سوخت‌گیری و اهمیت آن برای کنترل توزیع

خوانش دیده‌بان

اگر نرخ سوم باعث شود مصرف‌کننده بیشتر از کارت شخصی استفاده کند، حتی بدون افت شدید مصرف کل، داده‌پذیری شبکه توزیع و امکان کنترل انحراف بهبود می‌یابد. بازگشت سهم کارت جایگاه به سطوح بالا یک هشدار اجرایی است.

در بحث قاچاق نیز باید میان انواع فرآورده تفکیک کرد. رقم‌های بالاتر مطرح شده در برخی اظهارات، ناظر به مجموع فرآورده‌های سوختی است و نباید به طور مستقیم به بنزین تعمیم داده شود. **در برآورد برخی کارشناسان، قاچاق بنزین حدود ۴ تا ۵ میلیون لیتر در روز ذکر شده است.** بنابراین کنترل نشتی توزیع می‌تواند بخشی از ناترازی را کاهش دهد، اما جایگزین اصلاح تولید و مصرف نیست.

۹-۱. توزیع هزینه؛ «پرمصرف» همیشه به معنای «پدرآمد» نیست

یکی از حساس‌ترین نقاط طراحی نرخ سوم، همپوشانی ناقص میان «مصرف بالا» و «توان پرداخت بالا» است. خانوارهای حاشیه‌ای با مسیر رفت و آمد طولانی، رانندگان پلتفرمی، مسافرکش‌ها و برخی کسب‌وکارهای توزیعی ممکن است به دلایل شغلی یا مکانی مصرف بیشتری داشته باشند، بی‌آنکه در دهک‌های بالای درآمدی قرار گیرند. اگر سیاست این گروه‌ها را از مصرف لوکس تفکیک نکند، اثر توزیعی آن می‌تواند نابرابر باشد.

گروه	نوع مواجهه	ریسک اقتصادی	گزینه جبرانی
خانوار کم‌مصرف	عموماً محدود	کم	حفظ سهمیه پایه
خانوار پرتدد حاشیه‌ای	متوسط تا بالا	کاهش رفاه و بودجه خانوار	حمل و نقل عمومی و حمایت هدفمند
رانندگان پلتفرمی و مسافرکش	بالا	کاهش درآمد خالص و افزایش کرایه	سهمیه شغلی یا توسعه CNG
کسب‌وکارهای توزیعی	غیرمستقیم	افزایش هزینه لجستیک	نظارت کرایه و ارتقای بهره‌وری

۱۰-۱. کارشناسان اقتصادی؛ اختلاف بر سر «معماری اصلاح»

گفتارهای کارشناسی رصد شده یک موضع واحد درباره نرخ سوم بنزین ندارند، اما در یک نقطه هم‌گرا هستند: افزایش قیمت به تنهایی راه حل کامل ناترازی نیست. اختلاف اصلی درباره سهم ابزار قیمت، سرعت تغییر، تقدم یا هم‌زمانی زیرساخت، سازوکار جبران و مدل توزیع یارانه است. به همین دلیل، دسته‌بندی کارشناسان به «موافق» و «مخالف» بخش مهمی از پیچیدگی بحث را از بین می‌برد.

رویکرد اول: قیمت منعطف‌تر، اما در کنار اصلاح ساختاری

محمد هادی موسوی نقد خود را متوجه نرخ ثابت می‌کند و به سازوکاری منعطف‌تر یا آزادسازی بیشتر تمایل دارد؛ با این قید که کیفیت خودرو، زیرساخت و شرایط تحریمی هم‌زمان دیده شوند.

در این نگاه، مسئله اصلی آن است که قیمت بتواند سیگنال واقعی‌تری به مصرف بدهد، اما بازار و مصرف‌کننده بدون گزینه جایگزین رها نشوند.

رویکرد دوم: اصلاح تدریجی، هدفمند و جبران‌شده

محمدحسن صبوری بر اصل اصلاح تأکید دارد، ولی شوک تک‌بعدی را ناکافی می‌داند. توسعه حمل‌ونقل عمومی، رقابت در بازار خودرو و حمایت دهکی باید در کنار تغییر قیمت قرار گیرد. حسین صمصامی نیز از زاویه تاب‌آوری اجتماعی، زمان و شیوه اجرا را به اندازه عدد قیمت مهم می‌داند و آثار آن را با وضعیت درآمد و تورم می‌سنجد.

رویکرد سوم: مسئله اصلی عرضه و جانشین است

مهدی مصلحی میان «کمبود» و «قیمت» تفکیک می‌کند: اگر ریشه ناترازی در عرضه، ساختار حمل‌ونقل و نبود جایگزین باشد، افزایش قیمت فقط بخشی از تقاضا را تحت فشار می‌گذارد. عباس کاظمی و احسان حسینی نیز با تأکید بر CNG، ناوگان و بسته مکمل، همین منطق را تقویت می‌کنند. در این رویکرد، پایداری تراز بنزین از مسیر متنوع‌سازی ابزارها می‌گذرد.

رویکرد چهارم: بازطراحی توزیع یارانه

صادق الحسینی، پرویز خسروشاهی و حسین درودیان در طیفی از دیدگاه‌ها، مسئله را از «قیمت هر لیتر» به «نحوه توزیع حق بهره‌مندی از یارانه» منتقل می‌کنند. ایده سهمیه فردی یا تخصیص به کد ملی، تلاش می‌کند یارانه را از مالکیت خودرو جدا کند و امکان مبادله یا استفاده عادلانه‌تر را فراهم آورد. مزیت این رویکرد کاهش بخشی از نگرانی توزیعی است؛ چالش آن نیز نیاز به طراحی اجرایی و بازار شفاف است.

رویکرد پنجم: کفایت مالی و نسبت درآمد با هزینه

دالغا خاتین‌اوغلو پرسش را متوجه تراز مالی سیاست می‌کند: درآمد اضافه ناشی از افزایش نرخ در برابر ابعاد هزینه، واردات و خسارت‌های اقتصاد چه وزنی دارد؟ این رویکرد مانع از آن می‌شود که نرخ سوم به عنوان راه‌حل بودجه‌ای بزرگ‌تر از اندازه واقعی خود دیده شود و توجه را به نحوه تخصیص منابع بازمی‌گرداند.

خط کارشناسی	صورت‌بندی اصلی	چهره‌های شاخص	پیام سیاستی
اصلاح قیمت	قیمت باید سیگنال قوی‌تری بدهد، اما منعطف و همراه زیرساخت باشد	محمد هادی موسوی	طراحی منعطف‌تر و اصلاح هم‌زمان خودرو/ زیرساخت
تدریج و جبران	اصلاح بدون حمایت و توالی مناسب پریسک است	محمد حسن صبوری، حسین صمصامی	حمل و نقل، حمایت هدفمند و توجه به تاب‌آوری
بسته مکمل	کمبود با قیمت به‌تنهایی حل نمی‌شود	مهدی مصلحی، عباس کاظمی، احسان حسینی	CNG، تولید، ناوگان و کنترل انحراف
توزیع فردی	یارانه به فرد برسد نه صرفاً خودرو	صادق الحسینی، پرویز خسروشاهی، حسین درودیان	سهامیه فردی و سازوکار مبادله
تراز مالی	درآمد جدید باید با ابعاد هزینه سنجیده شود	دالغا خاتین اوغلو	شفافیت درآمد و مصرف منابع

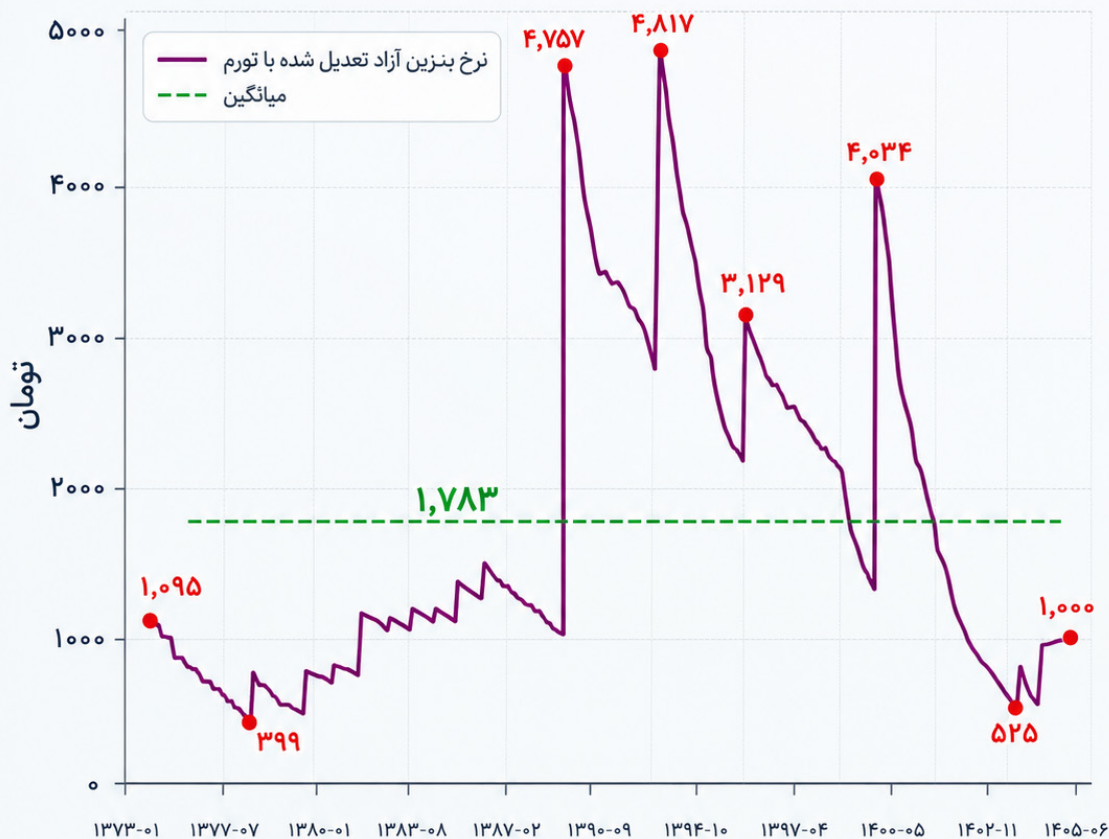
جمع‌بندی کارشناسی

شکاف واقعی میان دیدگاه‌ها بر سر «اصل اصلاح» نیست؛ بر سر معماری اصلاح است: قیمت، زمان‌بندی، زیرساخت، جبران و اعتماد. هر سیاستی که یکی از این پنج ضلع را حذف کند، در اجرا یا در افکار عمومی با ریسک بیشتری روبه‌رو می‌شود.

۱۱-۱. قیمت واقعی بنزین و محدودیت قیاس تاریخی

یکی از خطوط دفاع از اصلاح قیمت، مقایسه نرخ اسمی امروز با قیمت‌های گذشته پس از **تعدیل تورمی** است. این مقایسه نشان می‌دهد قیمت واقعی بنزین در دوره‌های مختلف کاهش یافته و فاصله آن با سایر قیمت‌ها زیاد شده است. با این حال، «**ارزان بودن نسبی بنزین**» به‌تنهایی برای داوری درباره زمان و شیوه اصلاح کافی نیست؛ **زیرا قدرت خرید، کیفیت خودرو، حمل و نقل عمومی و هزینه جانشین نیز در تحمل خانوار نقش دارند.**

نرخ بنزین تعدیل شده با تورم



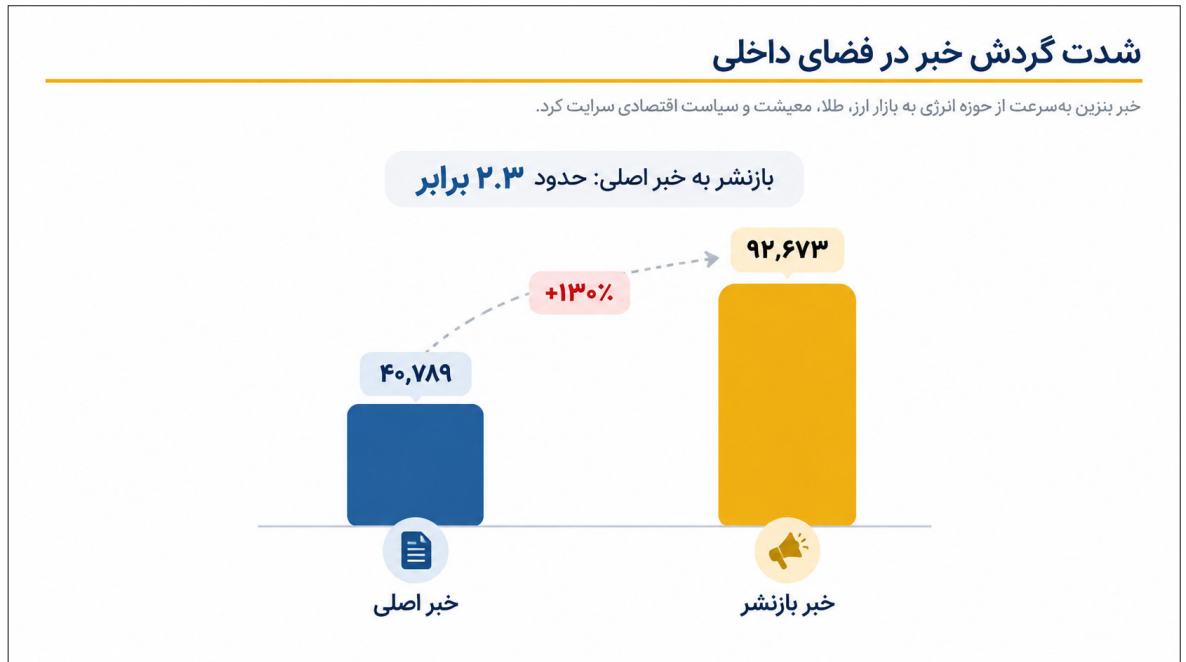
شکل ۸. برآورد قیمت بنزین تعدیل شده با تورم در دوره‌های تاریخی

خوانش دیده‌بان

مقایسه تاریخی برای توضیح شکاف قیمتی مفید است، اما اگر از وضعیت درآمد و زیرساخت جدا شود، به سادگی به استدلالی یک بعدی تبدیل می‌شود و در اقلان اجتماعی کارایی محدودی خواهد داشت.

۱۲-۱. چگونه خبر اقتصادی تکثیر شد؟

در فضای داخلی، خبر بنزین از چند مسیر هم‌زمان تکثیر شد: توضیح سازوکار نرخ سوم، هشدار درباره تورم و معیشت، نقد کارآمدی سیاست، و منازعه سیاسی بر سر مسئولیت. سرعت انتشار باعث شد روایت‌های کوتاه و قطعی، مزیت بیشتری نسبت به توضیح‌های فنی داشته باشند. نتیجه آن است که «شدت خبر» لزوماً با «شدت اثر مستقیم اقتصادی» برابر نیست.



شکل ۹. شدت گردش خبر و برجستگی محورهای اقتصادی در فضای داخلی

خوانش دیده بان

روایت‌هایی که به تجربه ملموس - کرایه، صف، قیمت کالا - متصل می‌شوند، شانس بیشتری برای استمرار دارند. توضیح فنی سهمیه‌ها زمانی مؤثر است که به همین تجربه روزمره پاسخ دهد.

۱۳-۱. سناریوهای اقتصادی و نقشه ریسک



شکل ۱۰. نقشه ریسک اقتصادی کوتاه‌مدت پس از اجرای نرخ سوم

سناریو	محرك اصلی	نشانه‌های اولیه	پیامد	احتمال
تثبیت کنترل شده	رشد CNG، کاهش کارت جایگاه، ثبات ارز	صف کمتر، مصرف اوج پایین‌تر، کرایه کنترل شده	کاهش فشار و تثبیت سیاست	متوسط
تورم انتظاری بدون کمبود	غلبه روایت گرانی زنجیره‌ای	رشد ارز / طلا، افزایش خدمات پیش از هزینه واقعی	فرسایش اعتماد و فشار معیشتی	زیاد
بازگشت کمبود و صف	پایداری مصرف بالا و محدودیت عرضه	زمان انتظار بیشتر و فشار بر ذخایر	انتقاد از کارآمدی نرخ سوم	متوسط تا زیاد
اصلاح دوم قیمت	ناکافی بودن اثر یا درآمد	گمانه‌زنی نرخ جدید و کاهش اعتبار وعده‌ها	شوک انتظاری جدید	متوسط
چرخش به بسته غیرقیمتی	فعال سازی CNG، سهمیه شغلی، کنترل قاچاق	مصوبات اجرایی و رشد CNG	کاهش نیاز به افزایش مجدد	متوسط

شاخص‌های هشدار زودهنگام

شاخص	وضعیت مطلوب	هشدار زرد	هشدار قرمز
مصرف روزانه	حرکت به زیر ۱۳۲ میلیون لیتر	بازگشت بالای ۱۴۰	تثبیت نزدیک بالای ۱۴۸
مصرف CNG	رشد محسوس	رکود	ادامه افت
سهم کارت جایگاه	کاهش پایدار	ثبات	بازگشت بالای ۴۰٪
کرایه و حمل و نقل	ثبات نسبی	افزایش محدود	موج افزایش گسترده
ارز و طلا	واکنش کوتاه و بازگشت	سقف جدید	جهش همراه روایت کمبود
صف جایگاه‌ها	کاهش	نوسان شهری	گسترش بین‌استانی
پیام دولت	یکدست و عدد محور	اختلاف جزئی	اظهارات متناقض درباره کسری/قیمت

برآورد اقتصادی

در کوتاه‌مدت، محتمل‌ترین نتیجه «کاهش محدود مصرف همراه با افزایش محسوس حساسیت تورمی» است. مسیر میان‌مدت به سرعت فعال شدن GNC، کنترل قاچاق، ظرفیت تولید، حمایت از گروه‌های پرتدد و ثبات ارتباطی دولت وابسته است.

۲ سیاست داخلی و رقابت روایی

آرایش جریان‌های داخلی

نقطه تمرکز این بخش

در فضای داخلی، اختلاف اصلی بر سر اصل وجود ناترازی نیست؛ منازعه بر سر کیفیت تصمیم، اعتبار اطلاع‌رسانی، نحوه توزیع هزینه و مسئولیت پیامدهای احتمالی است. حامیان دولت دفاعی محدود و مشروط دارند و منتقدان دولت بر معیشت و تناقض‌های ارتباطی تمرکز کرده‌اند.

۱-۲. میدان داخلی؛ بنزین به مثابه آزمون اعتبار سیاست‌گذاری

اعلام نرخ سوم، بلافاصله از حوزه تخصصی انرژی وارد رقابت سیاسی شد. علت این انتقال آن بود که تصمیم در فضایی از تورم بالا، حساسیت نسبت به معیشت و اظهارات پیشین درباره زمان یا نحوه تغییر قیمت منتشر شد. در نتیجه، پرسش «آیا نرخ سوم مفید است؟» به پرسش بزرگ‌تری تبدیل شد: «آیا دولت تصمیم را شفاف، منسجم و با پیوست اجتماعی اجرا کرده است؟»

محورهای غالب در میان حامیان دولت و اصلاح‌طلبان

- ❶ تأکید بر محدود بودن افزایش به مصرف مازاد و ثابت ماندن ۱۱۰ لیتر سهمیه پایه؛
- ❷ بازنمایی اصلاح قیمت به عنوان بخشی از مدیریت ناترازی و جلوگیری از مصرف مازاد؛
- ❸ توصیه به همراه کردن تصمیم با CNG، کنترل قاچاق، حمل و نقل عمومی و اقدامات مکمل؛
- ❹ پرهیز از دفاع هیجانی و اتخاذ نوعی «سکوت راهبردی» یا حمایت مشروط در بخش مهمی از رسانه‌های همسو؛
- ❺ هشدار نسبت به تکرار تجربه ۱۳۹۸ و ضرورت اقناع و مدیریت تدریجی آثار معیشتی.

محورهای غالب در میان منتقدان دولت

- ❶ برجسته‌سازی تناقض میان اظهارات پیشین مسئولان درباره عدم تغییر قیمت و اعلام شبانه نرخ جدید؛
- ❷ مقایسه مواضع گذشته برخی مسئولان با تصمیم فعلی و طرح مسئله «ثبات گفتار و سیاست»؛
- ❸ تردید در کارایی نرخ سوم برای کاهش مصرف در نبود جایگزین مناسب؛

- ❖ تمرکز بر فشار احتمالی بر کرایه، هزینه حمل کالا و گروه‌های پرتردد؛
- ❖ هشدار درباره آثار امنیتی و اجتماعی تصمیم در شرایط فشار اقتصادی و جنگ؛
- ❖ استفاده از موضوع بنزین برای تثبیت جایگاه خود به عنوان «مدافع معیشت» و افزایش فشار سیاسی بر دولت.

۲-۲. حامیان دولت؛ دفاع فنی، محدود و مشروط

برخلاف برخی موضوعات سیاسی، در پرونده بنزین دفاع پررنگ و یکدست از دولت شکل نگرفته است. بخش بزرگی از رسانه‌ها و چهره‌های نزدیک به دولت به بازتاب سازوکار رسمی - ثابت ماندن دوپله اول و افزایش تنها نرخ سوم - بسنده کرده‌اند. این الگو نشان می‌دهد **حساسیت موضوع باعث شده است حمایت، بیشتر به صورت «توضیح فنی» و نه «دفاع سیاسی» بروز کند.**

در همین جهت واکنش‌هایی رصد شده که، حمایت از اصل اصلاح را با نقد تداوم قاچاق و ضعف‌های ساختاری همراه کرده است. در این منطق، افزایش قیمت زمانی قابل دفاع تر است که هم‌زمان نشانه‌ای از مقابله با انحراف توزیع و کاهش اتلاف دیده شود. در غیر این صورت، دفاع از سیاست در برابر مخاطبی که هزینه را در زندگی روزمره می‌سنجد، شکننده خواهد بود.

آسیب روایی حامیان

زبان غالب این جریان «توضیح» است: سهمیه عوض نشده، نرخ سوم محدود است، هدف مدیریت مصرف است. اما نگرانی مخاطب «تجربه» است: صف کمتر می‌شود؟ کرایه بالا می‌رود؟ قیمت کالا تغییر می‌کند؟ تا زمانی که توضیح رسمی به این پرسش‌ها پاسخ ندهد، ظرفیت اقناع محدود می‌ماند.

۳-۲. منتقدان دولت؛ از مسئله قیمت به مسئله صلاحیت تصمیم

منتقدان داخلی، به ویژه جریان‌های اصول‌گرای منتقد دولت، خبر را به سطح «اعتبار تصمیم‌گیری» ارتقا داده‌اند. تناقض میان مواضع گذشته و تصمیم فعلی، زمان اعلام، آثار معیشتی و احتمال شوک روانی مهم‌ترین ابزارهای این جریان است. در این قاب، حتی اگر دامنه افزایش محدود باشد، نحوه تصمیم‌گیری و ارتباط با جامعه به عنوان شاهی از ضعف

حکمرانی اقتصادی معرفی می‌شود.

بخشی از این انتقادهای بر منطق اقتصادی استوار است: اگر کشش تقاضا پایین باشد و جایگزین فراهم نباشد، نرخ سوم مصرف راچندان کم نمی‌کند و فقط هزینه را بالا می‌برد. **بخش دیگری آشکارا سیاسی است و موضوع بنزین را به رقابت میان دولت و جریان‌های منتقد پیوند می‌زند.** همین هم‌نشینی نقد فنی و منازعه سیاسی، تشخیص مرز میان «**هشدار کارشناسی**» و «**فشار جناحی**» را برای مخاطب دشوار می‌کند.

۲-۴. نقطه اتصال: معیشت و اعتماد

با وجود اختلاف سیاسی، معیشت تنها محور مشترکی است که همه جریان‌ها می‌توانند بر سر آن سخن بگویند. حامیان دولت می‌گویند ۱۱۰ لیتر پایه حفظ شده و فشار مستقیم محدود است؛ منتقدان بر اثرات غیرمستقیم حمل و نقل و کالاهای دست می‌گذارند؛ کارشناسان از توالی اصلاح و جبران سخن می‌گویند. آنچه تعیین می‌کند کدام روایت دست بالا را پیدا کند، تجربه واقعی چند هفته پس از اجراست.

عامل دوم **اعتماد** است. اگر پیام‌های رسمی درباره دامن‌ه تصمیم، میزان کسری، آینده قیمت و محل مصرف درآمد یک‌دست باشد، بخش مهمی از منازعه سیاسی به داده‌های قابل سنجش محدود می‌شود. اگر اظهارات متناقض ادامه یابد، هر تغییر بازار یا صف شهری می‌تواند به شاهی برای روایت «عدم کنترل» تبدیل شود.

۲-۵. سناریوهای پیش‌رودر سیاست داخلی

سناریو	توصیف	محرك	برآورد
همکاری و اجماع محدود	کاهش رقابت سیاسی و تمرکز بر بسته مکمل	بهبود عرضه، کاهش صف، شفافیت عددی	مطلوب اما نیازمند نتیجه ملموس
تداوم منازعه پنهان	حمایت رسمی همراه با حملات موردی جناحی	تورم، تناقض پیام، نشانه‌های ناکارآمدی	محتمل‌ترین
پیوند بحران‌های اقتصادی	بنزین به محور مشترک چند نارضایتی تبدیل شود	افزایش کرایه، جهش ارز، کمبود یا صف	پرریسک
بازتنظیم راهبردی یک جریان	یکی از دو سوی منازعه از موضوع فاصله بگیرد	کاهش بازده سیاسی پرونده یا توافق درون حاکمیتی	ممکن

۳ عملیات روایی و سیاسی سازی نارضایتی رسانه‌های معاند و ضدانقلاب

نقطه تمرکز این بخش

این جریان تلاش می‌کند نرخ سوم را از یک مسئله تنظیم مصرف به «نشانه‌ای از شکست حکمرانی» تبدیل کند. مهم‌ترین ابزارها، پیوند با جنگ و تحریم، یادآوری آبان ۸۹۳۱، برجسته‌سازی صف و فشار معیشتی و ساخت روایت فساد و مافیاست.

۳-۱. قاب مادر؛ «مردم هزینه ناکارآمدی و جنگ رامی‌پردازند»

در بازتاب رسانه‌های معاند و ضدانقلاب، افزایش قیمت بنزین اغلب در یک زنجیره علت و معلولی قرار گرفته است: ناکارآمدی داخلی، سیاست خارجی تنش‌زا، جنگ و آسیب زیرساختی، تشدید فشار اقتصادی آمریکا، محدودیت واردات و سپس انتقال هزینه به مردم. رضای پهلوی افزایش قیمت را در چارچوب «بیکفایتی، فساد و جنگ افروزی» صورت‌بندی کرده و علی‌شیرازی در ایران اینترنشنال آن را به سیاست تنش و محدود شدن راه‌های واردات پیوند داده است. صدای آمریکا، یورونیوز فارسی و رادیو فردا نیز هم‌زمانی تصمیم با فشار اقتصادی آمریکا، محاصره دریایی، افت ارزش ریال و پیامدهای جنگ را برجسته کرده‌اند. کارکرد این قاب آن است که تصمیم داخلی را نه محصول مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری و مدیریت تقاضا، بلکه «سند اثرگذاری فشار خارجی» معرفی کند.

۳-۲. بازخوانی آبان ۱۳۹۸؛ از قیمت به انتظار اعتراض

محور دوم، پیوند دادن نرخ سوم با حافظه آبان ۱۳۹۸ است. در این روایت، بنزین یک موضوع اقتصادی معمولی نیست و هر تغییر قیمت می‌تواند «جرقه» نارضایتی گسترده‌تر باشد. تولید محتوا درباره «فراخوان نهایی»، نزدیک شدن زمان اعتراض و تکرار تجربه گذشته، تلاشی برای تبدیل خبر به انتظار کنش خیابانی است.

مزیت روایی این خط‌درسادگی آن است: سابقه تاریخی شناخته‌شده‌ای وجود دارد و رسانه می‌تواند بدون توضیح پیچیدگی ساختار سه‌پله‌ای، مخاطب را مستقیماً به یک خاطره پرتنش وصل کند. نقطه ضعف آن نیز وابستگی شدید به واقعیت میدانی است؛ اگر اعتراض قابل مشاهده شکل نگیرد و صف‌ها کاهش یابد، قاب «جرقه فوری» بخشی از نیروی خود را از دست می‌دهد.

۳-۳. صف، کمبود و «حل نشدن بحران»

رسانه‌های این جریان صف‌های بنزین و اختلال برخی جایگاه‌ها را به عنوان شاهی از بحران عرضه برجسته می‌کنند و می‌کوشند نشان دهند افزایش قیمت، کمبود را حل نخواهد کرد. این خط نسبت به روایت صرفاً سیاسی، اتکای بیشتری به تجربه روزمره دارد؛ بنابراین اگر صف یا محدودیت عرضه ادامه یابد، می‌تواند مخاطبانی فراتر از طیف‌های سیاسی مخالف را جذب کند. در این چارچوب، نرخ سوم به جای «اصلاح مصرف» به «مدیریت کمبود» یا «خرید زمان» تقلیل داده می‌شود. نقطه تعیین‌کننده برای آینده این روایت، داده‌های پس از اجراست: کاهش محسوس صف و مصرف اوج آن را تضعیف می‌کند؛ تداوم کمبود یا بازگشت محدودیت‌ها، روایت را تثبیت خواهد کرد.

۳-۴. معیشت، تورم ثانویه و فشار بر طبقه متوسط

بخش قابل توجهی از محتوا، اثر تصمیم رابه کرایه تاکسی، حمل کالا، جابه جایی نیروی کار و قیمت روزمره تعمیم می‌دهد. مهدی مصلحی در ایران اینترنشنال بر همین انتقال هزینه تأکید کرده و صدای آمریکایا و فردا خبر را در کنار کاهش ارزش ریال و تورم بالا قرار داده‌اند. در این قاف، حتی خانواری که مصرف مازاد ندارد، از مسیر قیمت کالا و خدمات «پرداخت‌کننده غیرمستقیم» معرفی می‌شود.

این خط از نظر زمانی ماندگارتر از «اعتراض فوری» است؛ زیرا برای تداوم به رخداد سیاسی نیاز ندارد و هر افزایش کرایه یا قیمت کالا می‌تواند به آن خوراک بدهد. بنابراین مهم‌ترین پاسخ عملی به این روایت، نه صرفاً توضیح ثابت ماندن سهمیه‌ها، بلکه کنترل و گزارش شفاف تغییرات حمل و نقل و بازار کالاهاست.

۳-۵. فساد، مافیا و مقایسه ایران، اسرائیل

روایت «فساد ساختاری» با طرح ادعاهایی درباره مافیای خودروسازی، قاچاق سوخت و ارتباط افراد یا مجموعه‌های نزدیک به ساختار قدرت دنبال شده است. این ادعاها کارکردی توضیحی دارند: بحران پیچیده تولید، مصرف و توزیع رابه یک علت اخلاقی ساده - «فساد و منفعت‌گروه‌های خاص» - تقلیل می‌دهند. از آنجاکه چنین روایت‌هایی در شبکه‌های اجتماعی به سادگی تکثیر می‌شوند، حتی بدون داده تفصیلی نیز ظرفیت وایرال بالایی دارند.

هم‌زمانی اعلام افزایش نرخ سوم در ایران با خبر کاهش قیمت بنزین در اسرائیل نیز به ماده مقایسه‌ای تبدیل شد. از نظر اقتصادی، دو نظام قیمت‌گذاری، مالیات و یارانه قابل قیاس

مستقیم نیستند؛ اما در عملیات روانی، پیچیدگی ساختاری به یک گزاره کوتاه تبدیل می‌شود: «آنجا ارزان شد، اینجا گران». همین سادگی، ظرفیت تبلیغاتی آن را بالا می‌برد.

۳-۶. سناریوهای محتمل این جریان

سناریو	منطق عملیات	شرط تقویت	پیامد روایی
تبدیل نارضایتی اقتصادی به محرک اعتراض	اتصال بنزین به تورم، ارز، معیشت و آبان ۱۳۹۸	صف، افزایش کرایه یا تجمع قابل مشاهده	تلاش برای ساخت «نقطه اتصال نارضایتی‌ها»
تثبیت روایت ناکارآمدی بدون اعتراض	تمرکز بر حل نشدن کمبود، فساد و فشار اقتصادی	عدم بهبود عرضه یا تداوم گرانی‌ها	فرسایش تدریجی اعتبار سیاست‌گذار

جمع‌بندی دیده‌بان

قدرت اصلی این جریان در تبدیل یک مسئله پیچیده اقتصادی به چند گزاره ساده و عاطفی است. نقطه آسیب آن نیز وابستگی به نتیجه اجراست: بهبود عرضه، نبود اعتراض گسترده و کنترل هزینه‌های جانبی، بخشی از مقدمات روایت بحران را تضعیف می‌کند.

نقطه تمرکز این بخش

بازتاب خارجی نسبت به وزن اقتصادی موضوع محدودتر است و عمدتاً حول چند منبع اولیه و چند قاب تکرارشونده شکل گرفته است: فشار آمریکا، کمبود فیزیکی سوخت، سابقه اعتراض ۹۱۰۲ و در فضای عبری، انتظار برای «جرقه» ناآرامی.

۴-۱. معماری موج؛ کثرت بازنشر، نه لزوماً کثرت منبع

دوکانون خبری در شکل دهی موج خارجی نقش محوری دارند: **رویترز و خبرگزاری فرانسه**. بخش بزرگی از رسانه‌های عربی و آسیایی عناصر اصلی همین دو روایت را بازنشر یا بازنویسی کرده‌اند. از این رو، تعداد بالای تیتورها به معنای وجود همان تعداد منبع مستقل یا تحلیل مستقل نیست؛ یک روایت می‌تواند در چند کشور و زبان تکثیر شود و ظاهر یک موج بسیار متنوع ایجاد کند.

تیپ پوشش	نمونه رسانه‌ها	هسته اصلی روایت	ارزیابی دیده‌بان
منبع اولیه	رویترز	افزایش برای مصرف بالای ۱۱۰ لیتر + ۲۰۱۹ + جنگ و تحریم	منبع بخش بزرگی از بازنشرهای منطقه‌ای
منبع اولیه	خبرگزاری فرانسه	سه پله + افت ریال + فشار آمریکا + حساسیت یارانه	هسته موج دیگری از بازنشرها
زمینه‌ای / میدانی	نیویورک تایمز، دویچه‌وله	صف، کمبود، محدودیت واردات، آسیب تولید	بستر تفسیر تصمیم به عنوان اجبار ناشی از کمبود
منطقه‌ای / تحلیلی	روداو، اسکای نیوز عربی	کسری عرضه، تحریم، بودجه و درآمد نفتی	پیوند تصمیم با اثربخشی فشار خارجی
عبری / امنیتی	آی ۲۴، کانال ۷ و حساب‌های اسرائیلی	۲۰۱۹، جرقه، نارضایتی و انتظار بحران	امنیتی‌سازی خبر اقتصادی

۴-۲. سه قاب غالب؛ فشار، کمبود، اعتراض

قاب نخست: «فشار آمریکا جواب داده است»

در رسانه‌های عربی، افزایش نرخ سوم غالباً در کنار تحریم، محاصره دریایی، افت ریال و کاهش درآمدهای نفتی قرار گرفته و به عنوان نشانه‌ای از اثرگذاری فشار واشنگتن خوانده شده است. این قاب رابطه‌ای علی‌میان فشار خارجی و تصمیم بنزینی می‌سازد و مدیریت تقاضا یا علل ساختاری داخلی را در مرتبه دوم قرار می‌دهد.

قاب دوم: «کمبود واقعی»

نیویورک تایمز، دویچه وله و روداو بیشتر بر شکاف عرضه و تقاضا، محدودیت واردات و صف‌ها تمرکز کرده‌اند. این خط از نظر تحلیلی به واقعیت‌های بازار سوخت نزدیک‌تر است و به همین دلیل در صورت تداوم کمبود، از ظرفیت استمرار بالاتری برخوردار خواهد بود.

قاب سوم: «جرقه اعتراض»

در فضای عبری، سابقه آبان ۱۳۹۸ به عنصر پیش‌بینانه تبدیل شده است. آی ۲۴ نیز و برخی حساب‌های اسرائیلی با تعبیرهایی مانند «جرقه» و «بشکه باروت»، خبر را از سطح اقتصادی به انتظار برای بی‌ثباتی منتقل کرده‌اند. تفاوت مهم این فضا با پوشش جریان اصلی آن است که احتمال اعتراض گاه به صورت یک انتظار تقریباً قطعی بازنمایی می‌شود.

وزن نسبی قاب‌های اصلی در بازتاب خارجی

قاب	سطح برجستگی	کارکرد روایی
فشار آمریکا و تحریم	بسیار بالا	تفسیر تصمیم به عنوان نشانه اثرگذاری فشار خارجی
اعتراض / آبان ۱۳۹۸	بسیار بالا	انتقال خبر اقتصادی به انتظار ناآرامی و ریسک امنیتی
کمبود و صف	بالا	پیوند تصمیم با شکاف عرضه و تجربه میدانی
جزئیات ساختار سه پله‌ای	بالا	توضیح دامنه واقعی افزایش و ثابت ماندن سهمیه پایه
تورم و اثر ثانویه	متوسط تا بالا	گسترش نگرانی از پرمصرف‌ها به کل جامعه
مقایسه ایران و اسرائیل	محدود اما تبلیغاتی	فشرده‌سازی تفاوت‌های پیچیده به یک دوگانه عاطفی

خوانش دیده‌بان

خبر بنزین در پوشش خارجی به ندرت «فقط بنزین» باقی مانده است؛ تقریباً بلافاصله به یکی از سه پرونده فعال تحریم، کمبود یا اعتراض متصل می‌شود.

۳-۴. تفاوت جغرافیای روایت

فضا	کلیدواژه غالب	جهت غالب
بین‌المللی جریان اصلی	تحریم، کمبود، صف، ۲۰۱۹، سیاست یارانه	باززمینه‌گذاری اقتصادی - سیاسی
عربی منطقه‌ای	فشار آمریکا افت ریال، محاصره، درآمد نفتی	اثبات یا برجسته‌سازی اثر فشار خارجی
عبری / اسرائیلی	جرقه، اعتراض بشکه باروت، ساعت شنی	امنیتی‌سازی و انتظار بی‌ثباتی
شبکه‌های اجتماعی خارجی	کمبود، تورم، فشار، نارضایتی	فشرده‌سازی روایت در گزاره‌های قطعی و وایرال

۴-۴. محورهای عملیات روانی و نقاط تناقض

- ❖ تبدیل افزایش محدود نرخ سوم به تصویر کلی «گرانی بنزین در ایران» و کمرنگ کردن ثبات دو سهمیه نخست؛
- ❖ استفاده از حافظه آبان ۱۳۹۸ برای تبدیل تصمیم مصرفی به شاخص امنیت داخلی؛
- ❖ قرار دادن تصمیم در زنجیره «تحریم - محاصره - افت ریال - کمبود - افزایش قیمت» برای اثبات اثر فشار آمریکا؛
- ❖ پیوند قیمت بنزین با تورم ثانویه حمل و نقل و کالا برای گسترش دامنه گرانی به کل جامعه؛
- ❖ استفاده از صف‌های پیش از تصمیم به عنوان شاهدهی برای «اجبار دولت» به افزایش قیمت؛
- ❖ مقایسه هم‌زمان با کاهش قیمت در اسرائیل برای ساخت دوگانه تبلیغاتی ساده و عاطفی.

تناقض مرکزی پوشش خارجی

همان گزارش‌هایی که تصمیم را «شوک عمومی قیمت بنزین» تصویر می‌کنند، غالباً در متن تصریح دارند دو سهمیه نخست تغییر نکرده و افزایش فقط مصرف مازاد بر ۱۱ لیتر را شامل می‌شود. این نقطه، مهم‌ترین شکاف میان تیتروهای پرتنش و جزئیات واقعی تصمیم است.

۴-۵. سناریوهای بازتاب خارجی

محتمل‌ترین مسیر، ادامه پیوند بنزین با صف، تورم، ارز و تحریم است. اگر اختلال عرضه یا اعتراض قابل مشاهده شکل نگیرد، موج امنیتی به تدریج فروکش می‌کند و پوشش به تحلیل اقتصادی بازمی‌گردد. اگر صف‌ها، افزایش کرایه یا تجمع هم‌زمان شوند، رسانه‌های عبری و بخشی از رسانه‌های عربی سریعاً قاب «جرقه ۲۰۱۹» و «اثرگذاری فشار آمریکا» را بایکدیگر ادغام خواهند کرد.

برآورد بازتاب خارجی

تا زمانی که رخداد میدانی تازه‌ای شکل نگیرد، بازتاب خارجی احتمالاً در سطح «فشار اقتصادی و کمبود» باقی می‌ماند. هر نشانه عینی از اعتراض یا اختلال گسترده، می‌تواند به سرعت وزن پوشش را از اقتصاد به امنیت تغییر دهد.

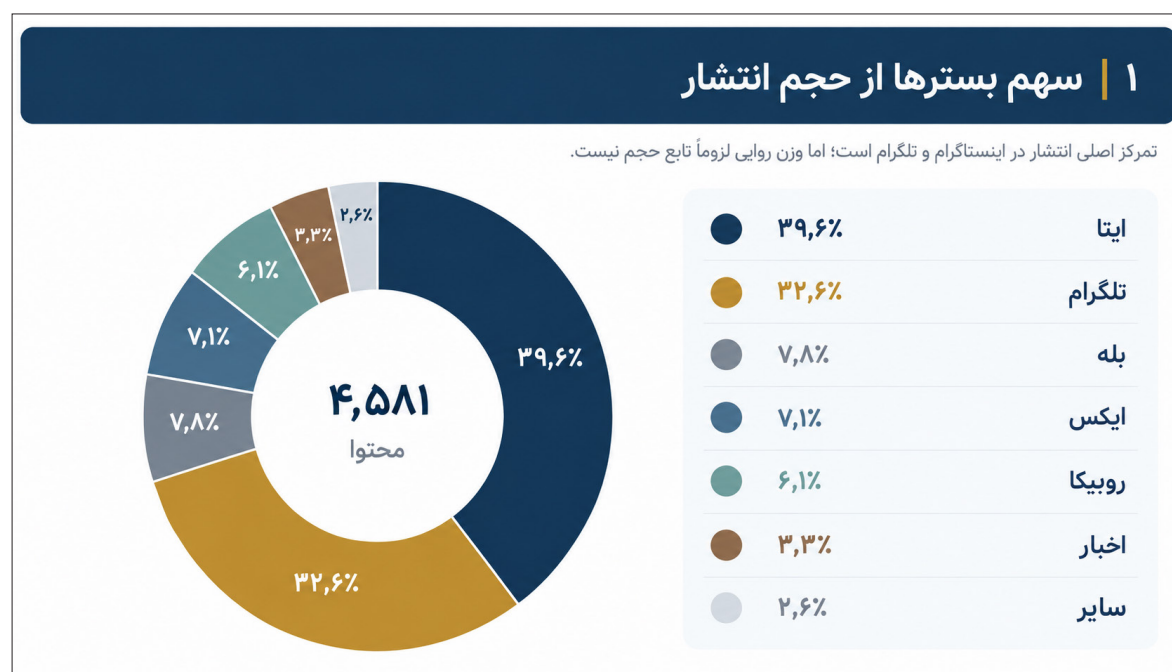
۵ از حجم انتشار تا احساس و ادراک فضای مجازی و افکار عمومی

نقطه تمرکز این بخش

فضای مجازی نشان می‌دهد مخاطب تصمیم را با زبان تعریفه‌ای تجربه نمی‌کند؛ آن را به صف، کرایه، قیمت کالا، احساس زیان و اعتماد ترجمه می‌کند. تفاوت بسترها نیز مهم است: پیام‌رسان‌ها حجم را می‌سازند، ایکس قاب سیاسی را تشدید می‌کند و اینستاگرام نگرانی معیشتی را عاطفی‌تر بازتاب می‌دهد.

۵-۱. توزیع حجم؛ کجا خبر بیشتر منتشر شد؟

حجم انتشار میان بسترها به طور یکنواخت توزیع نشده است. پیام‌رسان‌ها نقش اصلی در تکتیر و بازتوزیع خبر دارند، درحالی‌که بسترهای کم حجم‌تر مانند ایکس و اینستاگرام می‌توانند از طریق حساب‌های پرنفوذ بر جهت روایت و عاطفه اثر بیشتری بگذارند. بنابراین «سهم از حجم» را نباید با «سهم از اثرگذاری» یکی دانست.



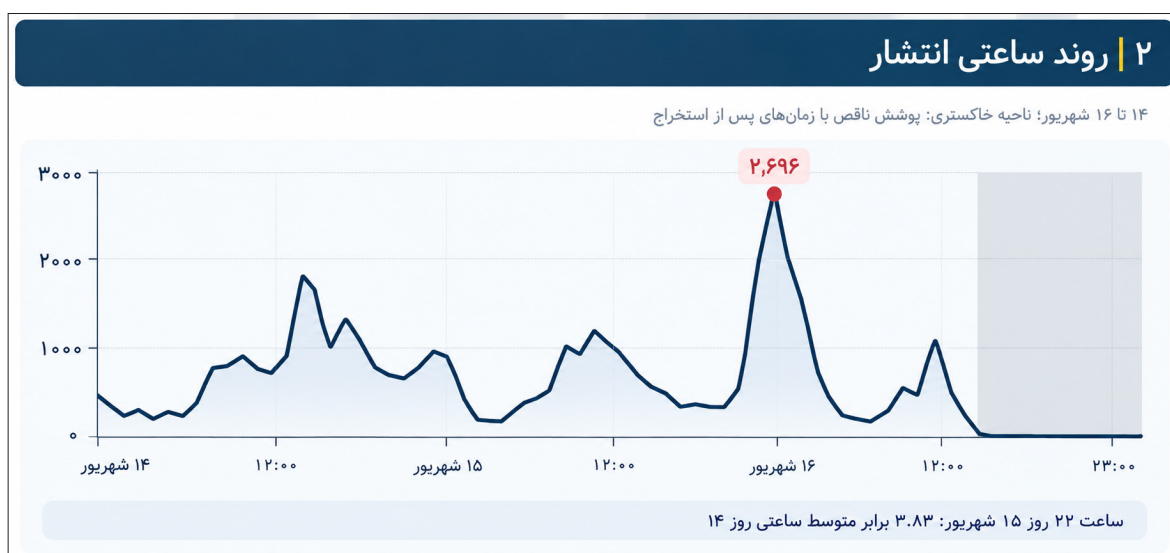
شکل ۱۲. سهم بسترها از حجم محتوای رصد شده

خوانش دیده‌بان

پیام‌رسان‌ها ستون توزیع حجمی‌اند؛ اما بسترهای سیاسی‌تر با حجم کمتر می‌توانند قاب و احساس غالب را شکل دهند. تحلیل اثرگذاری باید هر دو منطق «حجم» و «گره‌های پرنفوذ» را هم‌زمان ببیند.

۲-۵. شدت زمانی موج؛ واکنش فشرده و سریع

الگوی زمانی انتشار نشان می‌دهد موج اصلی در یک پنجره فشرده پس از اعلام تصمیم شکل گرفته است. چنین فشردگی‌ای معمولاً به نفع روایت‌های کوتاه، عاطفی و قابل بازنشر عمل می‌کند و فرصت توضیح‌های فنی طولانی را کاهش می‌دهد. در این شرایط، اولین قاب‌های منتشرشده می‌توانند برای ساعت‌ها یا حتی روزهای بعد جهت‌گفت‌وگورا تعیین‌کنند.



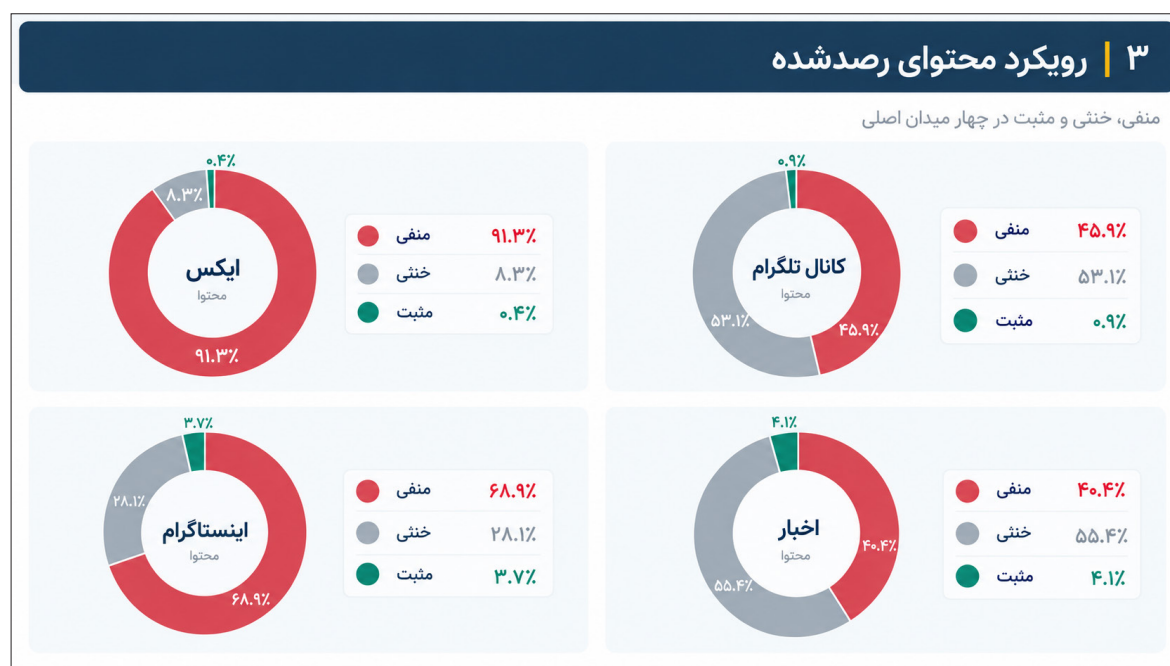
شکل ۱۳. روند ساعتی انتشار و نقطه اوج واکنش‌ها

خوانش دیده‌بان

شدت موج بیش از آنکه حاصل رشد آرام باشد، از تراکم واکنش در یک بازه کوتاه ساخته شده است؛ الگویی که مزیت را به پیام‌های ساده، قطعی و هیجانی می‌دهد.

۵-۳. تحلیل احساسات؛ منفی بودن به چه معناست؟

در داده‌های رصد شده، **ایکس منفی‌ترین بستر** است: حدود ۹۱،۳ درصد محتوای آن در طبقه منفی قرار گرفته است. **اینستاگرام** نیز با حدود ۶۸،۲ درصد محتوای منفی، سویه انتقادی و نگرانی بالایی دارد. در **تلگرام و ایتا** سهم محتوای خنثی و خبری بیشتر است؛ زیرا بخش بزرگی از انتشار، باز نشر خبر و توضیح رسمی است. محتوای مثبت در همه بسترها محدود است و دفاع رسمی بیشتر «تکنیکی» است تا «اقناعی و امیدبخش».



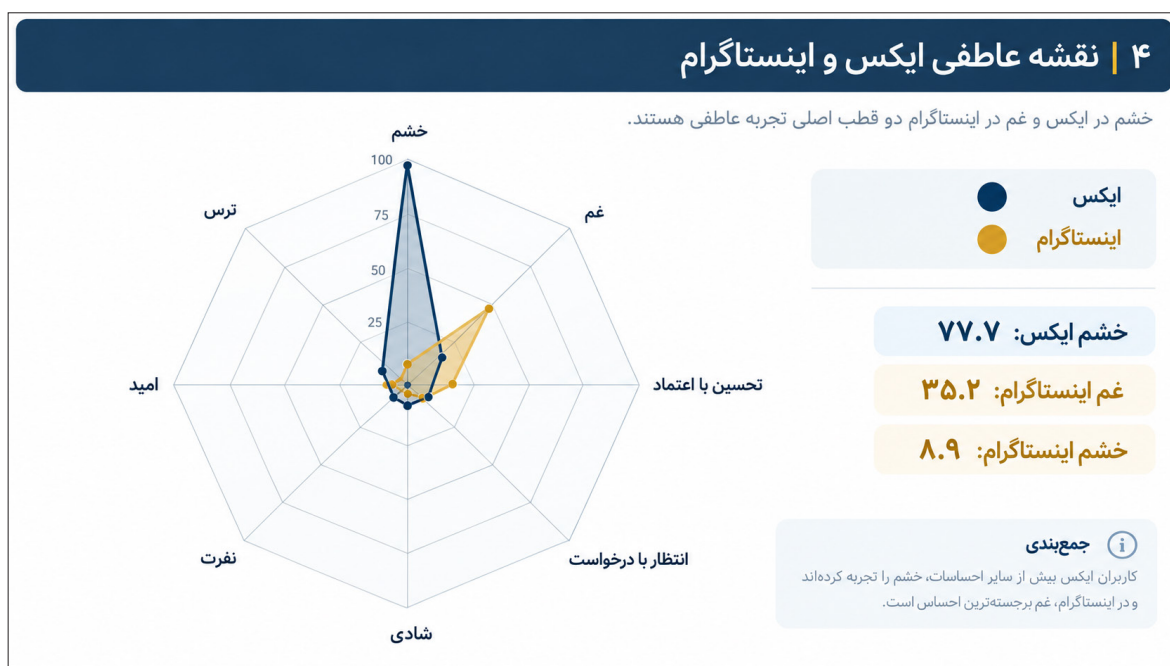
شکل ۱۴. رویکرد محتوای رصد شده در بسترهای مختلف

خوانش دیده‌بان

منفی بودن محتوا الزاماً به معنای یک موضع سیاسی واحد نیست. بخشی از آن اعتراض سیاسی، بخشی نقد دولت، بخشی نگرانی معیشتی و بخشی بازتاب تجربه صف و هزینه است. برای تحلیل دقیق، جهت‌گیری باید در کنار «نوع احساس» و «منشأ روایت» خوانده شود.

۴-۵. تحلیل عواطف؛ خشم در ایکس، غم در اینستاگرام

تحلیل عاطفی تفاوت مهمی میان دو بستر نشان می‌دهد. در ایکس، خشم با حدود ۷۷،۷ درصد عاطفه غالب است و غم با فاصله بسیار زیاد در حدود ۱۴ درصد قرار دارد. این الگو با زبان مقصرسازی، محکوم کردن و منازعه سیاسی سازگار است. در اینستاگرام، غم با حدود ۳۵،۲ درصد برجسته‌تر است و خشم حدود ۸،۹ درصد است؛ انتظار یا درخواست نیز حدود ۴،۷ درصد ثبت شده است. اینجا مسئله بیش از «چه کسی مقصر است؟» به «چه چیزی از زندگی من کم می‌شود؟» نزدیک می‌شود.



شکل ۱۵. نقشه عاطفی ایکس و اینستاگرام

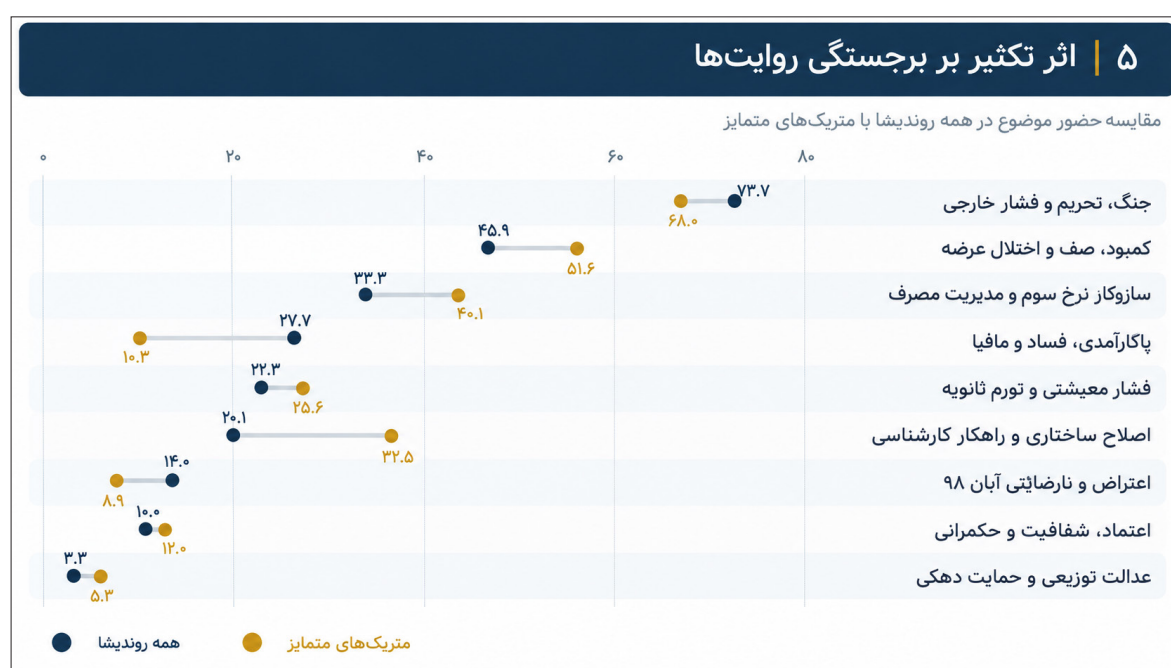
خوانش دیده‌بان

در ایکس پاسخ ارتباطی باید با منطق خشم و مقصرسازی مواجه شود؛ در اینستاگرام پاسخ مؤثرتر باید به ترس از کاهش رفاه، هزینه آینده و احساس زیان بپردازد. یک پیام واحد برای این دو محیط کفایت نمی‌کند.

تحسین، اعتماد، امید و شادی در هر دو بستر سهم پایینی دارند. این نشانه مهمی است: سیاست هنوز نتوانسته روایت مثبتی حول «حل ناترازی»، «بهبود عرضه» یا «عدالت مصرف» بسازد. حتی مخاطبی که اصل اصلاح را ضروری می‌داند، لزوماً احساس مثبتی نسبت به زمان و شیوه اجرای آن ندارد.

۵-۵. اثر تکثیر؛ چرا روایت‌های ساده‌تر بزرگ‌تر می‌شوند؟

مقایسه کلان داده منتشر شده نشان می‌دهد بازنشر فقط حجم را افزایش نداده، بلکه وزن روایت‌ها را نیز جابه‌جا کرده است. محور «ناکارآمدی، فساد و مافیا» در متن‌های متمایز حدود ۱۰،۲ درصد حضور دارد، اما در کل ردیف‌ها به ۲۶،۷ درصد می‌رسد. محور «اعتراض / آبان ۱۳۹۸» نیز از ۸،۹ درصد در متن‌های متمایز به ۱۴ درصد در کل انتشار افزایش یافته است. در مقابل، «اصلاح ساختاری و راهکار کارشناسی» از ۳۷،۵ درصد در متن‌های متمایز به ۲۰،۱ درصد در کل ردیف‌ها کاهش یافته و بحث «سازوکار نرخ سوم / مدیریت مصرف» نیز از ۵۰،۹ به ۳۴،۳ درصد رسیده است. به بیان ساده، شبکه بازنشر به روایت‌های سیاسی و عاطفی ضریب بیشتری داده و بخشی از پیچیدگی بحث کارشناسی را حذف کرده است.



شکل ۱۶. اثر تکثیر بر برجستگی روایت‌ها

خوانش دیده‌بان

مزیت روایی باگزاره‌ای است که کوتاه، اخلاقی و قابل انتساب به یک مقصر باشد. بحث فنی چندمتغیره، اگر به زبان زندگی روزمره ترجمه نشود، در موج بازنشر عقب می‌ماند.



شکل ۱۷. درخت جریان‌های اصلی واکنش و قاب مسلط هر جریان

مهم‌ترین ویژگی واکنش‌ها، چندمنشأ بودن مخالفت و نگرانی است. شباهت واژه‌هایی مانند «گرانی»، «فشار» و «معیشت» نباید به یکسان‌سازی جریان‌ها منجر شود. هر گروه، تصمیم را در دستگاه معنایی متفاوتی قرار می‌دهد و از آن نتیجه سیاسی یا اقتصادی متفاوتی می‌گیرد. همین تفاوت برای مدیریت روایت اهمیت دارد؛ زیرا پاسخ واحد به همه منتقدان، می‌تواند گروه‌های غیرسیاسی را به سمت قاب‌های سیاسی هل دهد.

الف) مخالفان جمهوری اسلامی؛ انتقال مسئله از قیمت به مشروعیت

در این جریان، نرخ سوم شاهی برای روایت کلی‌تر «فساد، بی‌کفایتی و جنگ افروزی» است. پیام رضا پهلوی یکی از گره‌های اصلی انتشار این قاب بوده و بازخوانی آبان ۱۳۹۸ به آن یک امتداد تاریخی داده است. رابطه علت و معلولی ساده - «گرانی = فساد و ناکارآمدی» - مزیت مهمی در بازنشر دارد؛ زیرا نیازمند فهم جزئیات تعرفه نیست و مستقیماً احساس خشم و بی‌عدالتی را فعال می‌کند.

نقطه قوت این جریان، فشرده‌سازی بحران در یک داستان اخلاقی قابل فهم است؛ نقطه ضعف آن نیز وابستگی به تعمیم است. ثابت ماندن سهمیه پایه، بهبود عرضه یا نبود اعتراض گسترده، بخشی از مقدمات روایت را تضعیف می‌کند؛ اما اگر تجربه روزمره مخاطب با صف، کرایه یا گرانی همراه شود، همین شکاف فنی اهمیت خود را از دست می‌دهد.

ب) منتقدان انقلابی دولت؛ فشار معیشتی و اعتبار تصمیم

این گروه اصل نظام سیاسی را هدف قرار نمی‌دهد و مسئولیت را متوجه دولت، طراحی سیاست و شیوه اطلاع‌رسانی می‌کند. تناقض میان مواضع گذشته و تصمیم فعلی، وعده‌های پیشین درباره عدم شوک و اثر بر معیشت، ابزارهای اصلی نقد هستند. «اعتماد» در اینجا به معنای اعتبار تصمیم دولت است، نه مشروعیت کل ساختار سیاسی.

ظرفیت اثرگذاری این جریان بر مخاطب خاکستری بالاست؛ زیرا استدلال خود را با زبان معیشت و کارآمدی پیش می‌برد و پذیرش آن نیازمند همدلی با موضع ضد نظام نیست. هرچه فاصله میان توضیح رسمی و تجربه واقعی هزینه بیشتر شود، مرز میان نقد درون‌گفتمانی و نارضایتی عمومی کمرنگ‌تر خواهد شد.

ج) حامیان دولت و اصلاح‌طلبان؛ دفاع محدود و مشروط

در این طیف، دفاع صریح و هیجانی کم‌رنگ است. محور اصلی، محدود بودن افزایش به نرخ سوم، ثابت ماندن ۱۱ لیتر سهمیه و ضرورت مدیریت مصرف است. برخی نیز کنترل قاچاق و اصلاحات مکمل را شرط موفقیت می‌دانند. این موضع از نظر فنی دقیق‌تر است، اما از نظر عاطفی با یک ضعف روبه‌روست: توضیح می‌دهد «چه چیزی تغییر نکرده»، ولی لزوماً پاسخ نمی‌دهد «هزینه زندگی چه خواهد شد».

اگر روایت حمایتی بتواند به نشانه‌های ملموس - کاهش صف، ثبات کرایه، رشد CNG، شفافیت محل درآمد - متصل شود، ظرفیت اقناع آن افزایش می‌یابد. در غیر این صورت، دفاع فنی در برابر روایت‌های ساده و پرخشم مزیت کمتری خواهد داشت.

د) واکنش معیشتی و صنفی؛ هزینه، صف و دسترسی

این لایه مهم‌ترین بخش غیر جناحی موج است. راننده، خانوار، فروشنده یا مصرف‌کننده لزوماً با پیش‌فرض سیاسی به خبر نگاه نمی‌کند؛ سؤال او این است که سوخت در دسترس خواهد بود؟ چند ساعت در صف می‌ماند؟ کرایه و قیمت کالا چه می‌شود؟ آیا درآمد او هزینه جدید را پوشش می‌دهد؟ در این فضا، غم و نگرانی از خشم ایدئولوژیک مهم‌تر است.

اگر تجربه واقعی پس از اجرا منفی باشد، همین گروه می‌تواند خوراک لازم برای سیاسی‌شدن دوباره موج را فراهم کند؛ اگر دسترسی پایدار و هزینه‌های جانبی کنترل شود، بخش مهمی از واکنش معیشتی بدون نیاز به منازعه سیاسی فروکش خواهد کرد. از منظر سیاست ارتباطی، این گروه تعیین‌کننده‌ترین «مخاطب میانی» است.

نقطه اتصال همه جریان‌ها

معیشت تنها محوری است که مخالفان نظام، منتقدان دولت، کارشناسان و کاربران غیرسیاسی می‌توانند هم‌زمان درباره آن سخن بگویند؛ اما علت بحران و راه حل پیشنهادی آنها یکسان نیست. مدیریت افکار عمومی باید این تفاوت را بشناسد و پاسخ را متناسب با منشأ نگرانی تنظیم کند.

۵-۷. کارشناسان اقتصادی در فضای مجازی؛ از عدد قیمت به طراحی سیاست



شکل ۱۸. نقشه استدلال کارشناسان اقتصادی در واکنش به نرخ سوم

در میدان کارشناسی، بحث به تدریج از دوگانه «موافق / مخالف» فاصله گرفته است. پنج

سؤال بیشتر از خود نرخ تکرار می‌شود:

❖ آیا قیمت باید ثابت یا منعطف باشد؟

❖ زیرساخت پیش از اصلاح ساخته شود یا هم‌زمان؟

❖ چه گروهی هزینه بیشتری می‌دهد؟

❖ درآمد چگونه جبران می‌شود؟

❖ و آیا اعتماد عمومی برای اجرای مراحل بعدی حفظ خواهد شد؟

این تغییر جهت برای افکار عمومی مهم است، زیرا امکان ترجمه بحث فنی به شاخص‌های قابل لمس را فراهم می‌کند: **صف کمتر، کرایه پایدارتر، سهمیه شغلی، CNG بیشتر و گزارش شفاف درآمد.**

۵-۸. بازیگران پرنفوذ؛ تفاوت «منطق شبکه» و «منطق گره»

اثرگذاری موج به صورت مساوی میان همه حساب‌ها توزیع نشده است. در داده‌های رصد شده، یک پست رضا پهلوی به تنهایی حدود ۴۵،۹ درصد از لایک‌های ثبت شده و ۳۴،۳ درصد از بازدیدهای ثبت شده در ایکس را به خود اختصاص داده است. این تمرکز نشان می‌دهد چند گره پرنفوذ می‌توانند وزن عاطفی و سیاسی موج را بسیار فراتر از حجم تولید خود شکل دهند.

۸ | تمرکز اثرگذاری در ایکس

یک پست توانسته بخش بزرگی از تعامل ثبت شده را به خود اختصاص دهد.



تمرکز بالا یعنی «الگوریتم‌های روایی» می‌توانند اثرگذاری را مستقل از حجم تولید شکل دهند.

شکل ۱۹. تمرکز بخشی از تعامل ایکس روی یک پست پرنفوذ

خوانش دیده‌بان

در پیام‌رسان‌ها «منطق شبکه‌ای» غالب است؛ تکثیر پرتعداد حضور خبر را پدیدار می‌کند. در ایکس و اینستاگرام «منطق گره‌ای» مهم‌تر است؛ چند حساب یا صفحه پرنفوذ قاب و احساس را تعیین می‌کنند.

۵-۹. زنجیره ادراکی؛ تصمیم فنی چگونه سیاسی می‌شود؟

مسیر واکنش را می‌توان به چهار مرحله خلاصه کرد: تصمیم فنی وارد می‌شود؛ مخاطب آن را به هزینه و دسترسی ترجمه می‌کند؛ تجربه یا انتظار منفی، خشم یا غم تولید می‌کند؛ و این عاطفه در نهایت به یک قاب سیاسی متصل می‌شود. هر جا این زنجیره در مرحله «تجربه روزمره» قطع شود، یعنی صف کمتر شود، کرایه ثابت بماند و پیام شفاف باشد، سیاسی شدن موج دشوارتر می‌شود.

۹ | زنجیره ادراکی و روند محتمل

مسیر تبدیل یک تصمیم فنی/کارواندای به مسئله معیشت، اعتماد و مشارکت سیاسی



عامل تعیین‌کننده در ادامه روند: تجربه واقعی مردم از عرصه، صف، کرایه و قیمت کالاها

بهبود تجربه روزمره، روایت‌ها را به سمت خنثی شدن می‌برد؛ تشدید هزینه، تقاضای منفی را بازتولید می‌کند.

شکل ۲۰. زنجیره ادراکی و مسیرهای محتمل واکنش اجتماعی

خوانش دیده‌بان

کانون مدیریت روایت، دفاع لفظی از «۱۰ هزار تومان» نیست؛ کنترل تجربه واقعی هزینه و دسترسی و کاهش فاصله میان روایت رسمی و زندگی روزمره است.

سه روند محتمل

- ❖ تثبیت و فروکش: دسترسی پایدار، کاهش صف، توضیح روشن سهمیه‌ها و نبود شوک محسوس در کرایه و کالا، موج معیشتی را تضعیف می‌کند؛
- ❖ تداوم ناراضی‌معیشتی: استمرار صف یا نسبت دادن افزایش کرایه و کالا به نرخ سوم، شکاف میان توضیح رسمی و تجربه روزمره را عمیق‌تر می‌کند؛
- ❖ سیاسی‌شدن مجدد با محرک تازه: یک تصمیم اقتصادی دیگر، جهش کرایه، صف گسترده یا رخداد سیاسی می‌تواند حافظه آبان ۱۳۹۸ را دوباره به محور غالب تبدیل کند.

ترکیب سه سطح واقعیت، ادراک و روایت جمع‌بندی راهبردی

نقطه تمرکز این بخش

نتیجه نهایی از کنار هم قرار دادن سه لایه به دست می‌آید: واقعیت اقتصادی ناترازی، تجربه اجتماعی هزینه و دسترسی، و رقابت رسانه‌ای برای معنا دادن به تصمیم. هیچ‌یک به تنهایی برای توضیح مسیر آینده کافی نیست.

۱-۶. سه لایه تعیین‌کننده

لایه اول: واقعیت اقتصادی

ناترازی بنزین واقعی و چند عاملی است. نرخ سوم می‌تواند بخشی از مصرف مازاد رامهارو برای سیاست‌گذار زمان ایجاد کند، اما بدون CNG، کنترل انحراف، افزایش تولید، اصلاح ناوگان و مدیریت گروه‌های پرتدد، به راه حل پایدار تبدیل نمی‌شود. بنابراین سنجش موفقیت سیاست باید بر شاخص‌های واقعی تراز سوخت استوار باشد، نه صرفاً میزان درآمد جدید.

لایه دوم: تجربه اجتماعی

برای مخاطب، دامنه فنی تصمیم فقط بخشی از واقعیت است. آنچه در ذهن باقی می‌ماند، صف، دسترسی، کرایه، قیمت کالا و احساس امنیت اقتصادی است. اگر این تجربه کنترل شود، حتی روایت‌های سیاسی شدید نیز بخشی از نیروی خود را از دست می‌دهند؛ اگر منفی شود، توضیح رسمی درباره ثابت ماندن دو پله اول به تنهایی قانع‌کننده نخواهد بود.

لایه سوم: رقابت روایی

جریان‌های مختلف از یک خبر واحد نتایج متفاوت می‌گیرند: منتقدان دولت آن را مسئله اعتبار تصمیم می‌دانند، مخالفان جمهوری اسلامی آن را به مشروعیت و جنگ پیوند می‌زنند، رسانه‌های خارجی آن را نشانه فشار و کمبود می‌خوانند و کاربران غیرسیاسی آن را در قالب هزینه زندگی تجربه می‌کنند. روایت غالب نه لزوماً دقیق‌ترین، بلکه روایتی خواهد بود که سریع‌تر با تجربه ملموس مردم پیوند بخورد.

روایت	عامل تقویت	نقطه شکست
«افزایش عمومی و شوک بنزینی»	تیترو کوتاه و بی توضیح	ثبات ۱۱۰ لیتر سهمیه و توضیح روشن دامنه
«نرخ سوم کمبود را حل نمی‌کند»	تداوم صف و مصرف اوج	کاهش صف، رشد CNG و افت کارت جایگاه
«گرانی بنزین همه قیمت‌ها را بالا می‌برد»	موج افزایش کرایه و کالا	ثبات حمل و نقل و نبود اثر فراگیر
«جرقه اعتراض ۱۳۹۸»	تجمع یا رخداد میدانی	فروکش آرام بدون اعتراض گسترده
«فشار آمریکا دولت را وادار کرد»	افت ریال، محدودیت عرضه و درآمد نفتی	تثبیت عرضه و ارائه روایت عددی از مدیریت داخلی
«دولت از مردم کسری می‌گیرد»	ابهام در محل درآمد و تناقض پیام	شفافیت مصرف منابع و جبران هدمند

۶-۳. اولویت‌های ارتباطی و اجرایی

۱. توضیح دائمی و ساده دامنه تصمیم: «دوبله نخست ثابت، نرخ سوم برای مازاد» باید با مثال‌های واقعی مصرفی همراه شود، نه صرفاً تکرار عددها.
۲. انتشار منظم داده‌های تولید، مصرف، موجودی، صف و CNG؛ زیرا در نبود داده رسمی به روز، روایت‌های کمبود و اجبار فضای بیشتری پیدا می‌کنند.
۳. اتصال هر توضیح قیمتی به بسته مکمل: CNG، کنترل قاچاق، کاهش کارت جایگاه، حمل و نقل عمومی، سهمیه شغلی و حمایت هدمند.
۴. کنترل تناقض در اظهارات مسئولان درباره کسری، آینده قیمت و اهداف سیاست؛ ثبات پیام بخشی از سیاست اقتصادی است، نه صرفاً روابط عمومی.
۵. رصد مستقل کرایه و قیمت کالاها و پاسخ سریع به موج‌های انتظاری؛ زیرا اثرروایی گرانی زنجیره‌ای می‌تواند پیش از اثر واقعی اقتصادی شکل گیرد.
۶. تفکیک مخاطبان: پاسخ به خشم سیاسی در ایکس باید با پاسخ به غم و نگرانی معیشتی در اینستاگرام متفاوت باشد؛ پیام واحد، دو مسئله متفاوت را حل نمی‌کند.
۷. ارزیابی سیاست بر اساس نتیجه قابل مشاهده: کاهش مصرف اوج، افزایش CNG، کاهش سهم کارت جایگاه، ثبات صف و کنترل هزینه حمل و نقل؛ این شاخص‌ها مهم‌ترین مواد لازم برای تثبیت روایت موفقیت‌اند.

برآورد نهایی دیده‌بان

افزایش نرخ سوم در وضعیت فعلی بیش از آنکه «پایان یک اصلاح» باشد، آغاز آزمون اجرای یک بسته چند جزئی است. اگر ابزار قیمت با عرضه، جانشین، جبران و شفافیت همراه شود، می‌تواند فشار ناترازی را مدیریت و روایت بحران فوری را تضعیف کند. اگر این حلقه‌ها فعال نشوند، هزینه اقتصادی محدود نرخ سوم می‌تواند از مسیر انتظارات، اعتماد و تجربه روزمره به مسئله‌ای بزرگ‌تر از اندازه مستقیم خود تبدیل شود.

مرکز رصد و پایش ق. رسانه
